



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مکتب امام حسین

از ناحیه سر مقدس و زنگهای بریده
در یکصد و بیست محل



توسط انتشارات علمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل

نویسنده:

علی فلسفی (لطفی زاده)

ناشر چاپی:

یاسین نور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل	۱۲
مشخصات کتاب	۱۲
اشاره	۱۲
سخن ناشر	۱۹
فهرست	۲۱
مقدمه	۳۵
نظرات دانشمندان غیراسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام)	۳۷
حضرت زینب (علیها السلام) سرمقدس برادر را به هلال ماه تشبیه می نماید	۳۹
چرا حضرت زینب کبری (علیها السلام) سرمقدس حسین (علیه السلام) را به ماه یک شبه تشبیه نموده است	۴۱
چرا حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل زد	۴۴
سر مقدس امام حسین (علیه السلام) آیات قرآن و سخنان اعجاز آمیزی را بیان فرمودند	۵۱
بخش اول : تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس	۵۴
اشاره	۵۴
قسمت اول : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کربلا	۵۶
اشاره	۵۶
باب اول : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا	۵۷
۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن	۵۷
۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن	۵۸
۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی	۵۸
۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی	۵۹
۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی	۶۰
۶ ملحق شدن سر امام حسین (علیه السلام) به بدن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تکلم امام حسین (صلی الله علیه و آله وسلم) با جد گرامشان (صلی الله علیه و آله وسلم)	۶۱
۷ تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان (صلی الله علیه و آله وسلم)	۶۲
۸ تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه	۶۲
۹ تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه با امیرمؤمنان (علیه السلام)	۶۳
۱۰ الحاق سر مقدس به بدن گرامی و سلام دادن آن حضرت به پیامبر و پدر و مادر بزرگوارشان (علیهم السلام)	۶۳

- قسمت دوم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه کوفه ----- ۶۵
- اشاره ----- ۶۵
- ۱۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در توبه اسب ----- ۶۷
- ۱۲ تلاوت آیه ۸ از سوره صف توسط سر مقدس امام حسین (علیه السلام) ----- ۶۷
- ۱۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با شمر ملعون ----- ۶۸
- ۱۴ تکلم سی مقدس امام حسین (علیه السلام) از بالای نی به سمت نجف ----- ۶۸
- ۱۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) زیر طشته در خانه خولی ----- ۶۹
- ۱۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) کنار تنور ----- ۷۰
- قسمت سوم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر کوفه ----- ۷۳
- اشاره ----- ۷۳
- ۱۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ----- ۷۵
- ۱۸ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند ----- ۷۵
- ۱۹ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت، قرآن تلاوت می نماید ----- ۷۶
- ۲۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت ----- ۷۶
- ۲۱ تکلم سرمقدس امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه ----- ۷۷
- ۲۲ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بر فرازی ----- ۷۷
- ۲۳ سرمقدس امام حسین (علیه السلام) بر فرازی قرآن تلاوت می کند ----- ۷۷
- ۲۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان جمعیت ----- ۷۸
- ۲۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه ----- ۷۹
- ۲۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان ----- ۷۹
- ۲۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ----- ۸۰
- ۲۸ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان تکلم میکند ----- ۸۰
- ۲۹ تکلم سرمقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام آویزان بودن از درخت ----- ۸۱
- ۳۰ تکلم سر امام حسین (علیه السلام) در مرکز حساسی ----- ۸۱
- ۳۱ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) به هنگام غروب آفتاب ----- ۸۲
- ۳۲ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در برابر جمعیت ----- ۸۲
- ۳۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بعضی از مراکز بازارها ----- ۸۳
- ۳۴ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از تکلم سرفه ای نمود ----- ۸۳
- ۳۵ تکلم سرمنور امام حسین (علیه السلام) با زید بن ارقم ----- ۸۳

- ۳۶ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان قبائل عرب قرآن تلاوت می کند ----- ۸۴
- ۳۷ هشدار دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ----- ۸۴
- ۳۸ تکلم سر مقدس با ابن وکیده ----- ۸۵
- ۳۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حارث بن وکیده ----- ۸۶
- ۴۰ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با منهال بن عمرو ----- ۸۷
- ۴۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی قصر ابن زیاد ----- ۸۸
- ۴۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از ورود به قصر ابن زیاد ----- ۸۸
- ۴۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حین ورود به کاخ ابن زیاد ----- ۸۸
- ۴۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) نزد ابن زیاد ----- ۸۹
- ۴۵ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در طشت ----- ۸۹
- ۴۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در جمع کرسی نشینان ----- ۹۰
- ۴۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ----- ۹۰
- ۴۸ تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ملعون ----- ۹۱
- ۴۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام استهزاء ابن زیاد ----- ۹۱
- ۵۰ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد آتش دوزخ را خیر می دهد ----- ۹۲
- ۵۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و ایجاد آتش نسبت به ابن زیاد ----- ۹۲
- ۵۲ تکلم امام حسین (علیه السلام) و ترس کرسی نشینان به واسطه ایجاد آتش ----- ۹۳
- قسمت چهارم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه شام ----- ۹۵
- اشاره ----- ۹۵
- ۵۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه حران ----- ۹۷
- ۵۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر حران ----- ۹۷
- ۵۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با دانشمند یهودی ----- ۹۸
- ۵۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حلب ----- ۹۸
- ۵۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در یسجر ----- ۹۹
- ۵۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با بزرگان یهودیان ----- ۱۰۰
- ۵۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مشهد السقطر ----- ۱۰۰
- ۶۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با نصرانی ----- ۱۰۰
- ۶۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با مهتر یهودیان ----- ۱۰۲
- ۶۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با عزیز ----- ۱۰۳

- ۶۳ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دیر نصاری مصائب خود را نقل می کند ۱۰۴
- ۶۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میدان حلب ۱۰۵
- ۶۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شب‌دیز ۱۰۵
- ۶۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در قنسرین ۱۰۶
- ۶۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یکی از علماء نصاری ۱۰۷
- ۶۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان ۱۰۸
- ۶۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با راهب ۱۰۸
- ۷۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در پشت دروازه شام با رقیه خاتون (علیها السلام) ۱۱۰
- ۷۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام ۱۱۱
- ۷۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام ۱۱۲
- ۷۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام با خواهرش ۱۱۳
- ۷۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ۱۱۳
- قسمت پنجم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- ۷۵ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ۱۱۷
- ۷۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ۱۱۷
- ۷۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دمشق ۱۱۸
- ۷۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام تلاوت قرآن یزیدیان ۱۱۸
- ۷۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ۱۱۸
- ۸۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالا نیزه ۱۱۹
- ۸۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار شام ۱۱۹
- ۸۲ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با خواهر ۱۲۰
- ۸۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حضرت زینب (علیها السلام) ۱۲۰
- ۸۴ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با زن شامی ۱۲۱
- ۸۵ سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کَهِف تلاوت می کند ۱۲۱
- ۸۶ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام شادی مردم شام ۱۲۱
- ۸۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با سر نوراى مسلم بن عقیل (علیه السلام) ۱۲۲
- ۸۸ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید ملعون ۱۲۲
- ۸۹ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید بی حیا ۱۲۳

- ۹۰ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید پست فطرت ----- ۱۲۳
- ۹۱ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان طشت ----- ۱۲۳
- ۹۲ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یزید لثیم ----- ۱۲۴
- ۹۳ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با امام سجاد (علیه السلام) ----- ۱۲۴
- ۹۴ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بین زمین و آسمان ----- ۱۲۵
- ۹۵ تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در بالای طشت بین زمین و آسمان ----- ۱۲۶
- ۹۶ تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با دخترش حضرت رقیه (علیها السلام) ----- ۱۲۷
- ۹۷ تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با طفل سه ساله اش ----- ۱۲۷
- ۹۸ امام حسین (علیه السلام) رقیه را به طرف خود خواند ----- ۱۲۸
- ۹۹ حضرت رقیه (علیها السلام) با سر پدر بزرگوارش چهارده فراز دل درد کرد ----- ۱۲۸
- ۱۰۰ سرگذشت سفیر پادشاه روم ----- ۱۳۰
- ختم الکلام ----- ۱۳۴
- بخش دوم : تکلم امام حسین (علیه السلام) از رگهای بریده ----- ۱۳۹
- اشاره ----- ۱۳۹
- تکلم امام حسین (علیه السلام) از گلوی مبارک ----- ۱۴۱
- اشاره ----- ۱۴۱
- ۱ تکلم از گلوی بریده با دخترش رقیه خاتون (علیها السلام) ----- ۱۴۱
- ۲ تکلم از گلوی بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام) ----- ۱۴۲
- ۳ تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام) ----- ۱۴۳
- ۴ صدا کردن خواهر از گلوی بریده ----- ۱۴۳
- ۵ تکلم از گلوی بریده با خواهر در گودال قتلگاه ----- ۱۴۴
- ۶ تکلم از گلوی بریده با خواهر ----- ۱۴۴
- ۷ تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام) ----- ۱۴۵
- ۸ تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام) ----- ۱۴۵
- ۹ تکلم از گلوی بریده با خواهر ----- ۱۴۶
- ۱۰ تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام) ----- ۱۴۶
- ۱۱ تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) ----- ۱۴۷
- ۱۲ تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه (علیها السلام) ----- ۱۴۷
- ۱۳ تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) ----- ۱۴۸

- ۱۴۸ تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) در روز یازدهم محرم
- ۱۴۹ تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام)
- ۱۵۰ تکلم از رگهای بریده با نصرانی
- ۱۵۱ تکلم از حلقوم بریده با امام سجاد (علیه السلام)
- ۱۵۲ تکلم از رگهای بریده با امام زین العابدین (علیه السلام)
- ۱۵۲ اذان گفتن از رگهای بریده
- ۱۵۲ تکلم از جانب قبر و حرم امام حسین (علیه السلام)
- ۱۵۵ بخش سوم : کافرانی که در اثر خون امام حسین (علیه السلام) مسلمان شدند
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۷ مقدمه
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۸ ۱ مسلمان شدن ۳۲ نفر در شب عاشورا
- ۱۵۸ ۲ مسلمان شدن هاشم پسرعموی عمرسعد
- ۱۶۰ ۳ مسلمان شدن پزشک نصرانی
- ۱۶۱ ۴ مسلمان شدن مردی از بنی همدان
- ۱۶۲ ۵ مسلمان شدن عده ای از یهودیان
- ۱۶۲ ۶ مسلمان شدن نصرانی به فرمان بزرگ انصاری
- ۱۶۳ ۷ مسلمان شدن زعیم یهودیان
- ۱۶۳ ۸ مسلمان شدن پاپ اعظم نصرانی
- ۱۶۴ ۹ مسلمان شدن عالم یهودیان
- ۱۶۵ ۱۰ مسلمان شدن پزشک سلطنتی غیر مسلمان
- ۱۶۵ ۱۱ مسلمان شدن پزشک یهودی و هفتاد نفر از آشنایانش
- ۱۶۶ ۱۲ مسلمان شدن پدر دختر یهودی به همراه هفتاد نفر از یهودیان
- ۱۶۷ ۱۳ مسلمان شدن پادشاه هند با همراهانش
- ۱۶۸ ۱۴ مسلمان شدن یحیی یهودی در حران
- ۱۶۸ ۱۵ مسلمان شدن بزرگ یهودیان و به تبعیت او تعداد زیادی از یهودیان
- ۱۶۹ ۱۶ مسلمان شدن نصرانی
- ۱۶۹ ۱۷ مسلمان شدن مهتر یهودیان به همراه یهودیان دیگر
- ۱۶۹ ۱۸ مسلمان شدن عزیز در قلعه حصار

۱۶۹ ۱۹ مسلمان شدن راهب مسیحی در قنسرین

۱۷۰ ۲۰ مسلمان شدن راهب

۱۷۰ ۲۱ مسلمان شدن رفیق نصرانی سهل ساعدی در دروازه شام

۱۷۰ ۲۲ مسلمان شدن مرد مسیحی که نیت رفتن به بیت المقدس داشت

۱۷۰ ۲۳ مسلمان شدن قافله نصرانی که در شب دوازدهم محرم عبورشان به کربلا افتاد

۱۷۱ درباره مرکز

تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آور : فلسفی، علی، 1303 -

عنوان و نام پدید آور : تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل و ... / تالیف علی فلسفی (لطفی زاده). مصحح سید جلیل ابراهیمی.

مشخصات نشر : یاسین نور، 1390.

مشخصات ظاهری : 152 ص.

شابک : 1-66-9224-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، 4 - 61ق -- معجزات

موضوع : واقعه کربلا، 61ق.

رده بندی کنگره : 1391 3/8ف/BP41/5

رده بندی دیویی : 297/9534

شماره کتابشناسی ملی : 2972125

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل و مشرف شدن چندین هزار کافر به دین اسلام به واسطه سخن گفتن سر مقدس و نطق گلوی آن حضرت (علیه السلام)

تالیف

شیخ علی فلسفی (لطفی زاده)

ص: 2

انَّ الحسینَ مِصْبَاحُ الهدی وَ سفینة النِّجاةِ

همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است

کتاب خصائص الحسینیة شوشتری صفحه 105

ص: 3

عنوان و نام پدید آور: فلسفی، علی، 1303 -

عنوان و نام پدید آور: تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس و رگهای بریده در صد و بیست محل و ... / تالیف علی فلسفی (لطفی زاده). مصحح سید جلیل ابراهیمی.

مشخصات نشر: یاسین نور، 1390.

مشخصات ظاهری: 152 ص.

شابک: 1-66-9224-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: حسین بن علی (علیه السلام)، امام سوم، 4 - 61ق -- معجزات

موضوع: واقعه کربلا، 61ق.

رده بندی کنگره: 1391 3س8/BP41/5

رده بندی دیویی: 297/9534

شماره کتابشناسی ملی: 2972125

نوشته: علی فلسفی

ناشر: یاسین نور

حروفچینی: قاسمی (رها)

چاپخانه: انصارالمهدی (عج) (قم)

سال نشر: 1391

نوبت چاپ: اول شمارگان: 3000 جلد

قیمت کتاب: ... 3500 تومان

شابک: 1-66-9224-600-978 ISBN: 978-600-9224-66-1

دفتر انتشارات و پخش: شهر ری، بازار قدیم حرم، بازار نو، پلاک 10، انتشارات یاسین نور

تلفن: 09123333741 - 021-55968215 - 55900540

تهران، میدان انقلاب، خیابان ژاندارمری، پاساژ کوثر، طبقه اول پلاک 23

انتشارات امام منتظر (عج)

021-66492303 - 0912-6013122

حق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص ناشر می باشد.

ص: 4

در احادیث فراوان آمده که در مسیر کوفه تا شام سر مقدس امام حسین (علیه السلام) شبها بر فراز نیزه همچون خورشید درخشیده و چون چراغ فروزانی راه را روشن می نمود و ارتش ابن زیاد به واسطه نورانیت و درخشندگی و روشنائی آن سر مقدس این مسافت طولانی را طی کرده و با وجود نور فراوانی که از آن سر مقدس منشعب می شد، از تاریکیها و خطرات آن مصون بودند .

خداوند منان را شاکریم که تحت توجهات حضرت ولی عصر (عج) توفیق خدمتی دیگر را در جهت اشاعه و نشر معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را این بار با محوریت فرهنگ عاشورا و آثار و برکات قیام حضرت سید الشهداء (علیه السلام) که به اهتمام یکی از خادمین با اخلاص اهل بیت و از پیر غلامان مکتب امام صادق (اع)، حضرت آیت الله شیخ علی فلسفی (لطفی زاده) نگاشته شده است، را شامل حال این حقیق و توفیق چاپ و پخش و نشر این اثر ارزنده را به بنده و همکارانم در این انتشارات عطا فرمود.

امیدوارم که تلاش ناچیز بنده و همکارانمان که بضاعتی است «مزجاة» مورد رضایت و خشنودی حضرت حجة بن الحسن العسگری «روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء» قرار گیرد.

از جناب آقای حاج حمید مظفری که در خصوص چاپ این اثر، با اخلاص تمام، اهتمام نمودند و کمک های شایانی کردند کمال تشکر و قدردانی را دارم و آرزوی توفیق روز افزون در این راه را برای ایشان از خداوند متعال را خواستارم.

در پایان دو بیت از غزل معروف حافظ علیه الرحمة را که اشاره به واقعه عاشورا و با موضوع این کتاب ارزشمند تطابق دارد را تقدیم می
نمایم.

رندان تشنه لب را آبی نمیدهد کس *** گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کانجا *** سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

انتشارات یاسین نور

محمدحسین ناصری

ص: 8

سخن ناشر... 7

مقدمه... 17

19... نظرات دانشمندان غیراسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام)

21... حضرت زینب (علیها السلام) سر مقدس برادر را به هلال ماه تشبیه می نماید

23... چرا حضرت زینب کبری (علیها السلام) سر مقدس حسین (علیه السلام) را به ماه یک شبه تشبیه نموده است

26... چرا حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل زد

33... سر مقدس امام حسین (الف) آیات قرآن و سخنان اعجاز آمیزی را بیان فرمودند

35... بخش اول: تکلم امام حسین (علیه السلام) از ناحیه سر مقدس

37... قسمت اول: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کربلا

39... باب اول: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا

39... 1 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن

40... 2 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن

40... 3 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

41... 4 مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

42... 5 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

باب دوم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) شب یازدهم ... 43

6 ملحق شدن سر امام حسین (علیه السلام) به بدن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد گرامشان (صلی الله علیه و آله وسلم) ... 43

7 تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان (صلی الله علیه و آله وسلم) ... 44

8 تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه ... 44

9 تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه با امیر مؤمنان (علیه السلام) ... 45

10 الحاق سر مقدس به بدن گرامی و سلام دادن آن حضرت به پیامبر و پدر و مادر بزرگوارشان (علیهم السلام) ... 45

قسمت دوم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه کوفه ... 47

11 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در توبره اسب ... 49

12 تلاوت آیه 8 از سوره صف توسط سر مقدس امام حسین (علیه السلام) ... 49

13 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با شمر ملعون ... 50

14 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) از بالای نی به سمت نجف ... 50

15 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) زیر طشت، در خانه خولی ... 51

16 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) کنار تنور ... 52

قسمت سوم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر کوفه ... 55

17 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ... 57

18 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت میکند ... 57

19 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت، قرآن تلاوت می نماید ... 58

20 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت ... 58

21 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه ... 59

22 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ... 59

23 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی قرآن تلاوت میکند ... 59

24 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان جمعیت ... 60

ص: 10

- 25 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه ... 61
- 26 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان ... 61
- 27 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ... 62
- 28 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان تکلم می کند ... 62
- 29 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام آویزان بودن از درخت ... 63
- 30 تکلم سر امام حسین (علیه السلام) در مرکز حساسی ... 63
- 31 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) به هنگام غروب آفتاب ... 64
- 32 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در برابر جمعیت ... 64
- 33 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بعضی از مراکز بازارها ... 65
- 34 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از تکلم سرفه ای نمود ... 65
- 35 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با زید بن ارقم ... 65
- 36 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان قبائل عرب قرآن تلاوت میکند ... 66
- 37 هشدار دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ... 66
- 38 تکلم سر مقدس با ابن وکیده ... 67
- 39 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حارث بن وکیده ... 68
- 40 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با منهال بن عمرو ... 69
- 41 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی قصر ابن زیاد ... 70
- 42 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از ورود به قصر ابن زیاد ... 70
- 43 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حین ورود به کاخ ابن زیاد ... 70
- 44 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) نزد ابن زیاد ... 71
- 45 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در طشت ... 71

46 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در جمع کرسی نشینان ... 72

ص: 11

- 47 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ... 72
- 48 تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ملعون ... 73
- 49 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام استهزاء ابن زیاد ... 73
- 50 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد آتش دوزخ را خبر میدهد ... 74
- 51 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و ایجاد آتش نسبت به ابن زیاد ... 74
- 52 تکلم امام حسین (علیه السلام) و ترس کرسی نشینان به واسطه ایجاد آتش ... 75
- قسمت چهارم: تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه شام ... 77
- 53 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه حران ... 79
- 54 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر حران ... 79
- 55 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با دانشمند یهودی ... 80
- 56 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حلب ... 80
- 57 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در یسجر ... 81
- 58 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با بزرگان یهودیان ... 82
- 59 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مشهد السقط ... 82
- 60 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با نصرانی ... 82
- 61 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با مهتر یهودیان ... 84
- 62 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با عزیز ... 85
- 63 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دیر نصاری مصائب خود را نقل می کند ... 86
- 64 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میدان حلب ... 87
- 65 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شبذیز ... 87
- 66 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در قنسرین ... 88

67 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یکی از علماء نصاری ... 89

ص: 12

- 68 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان ... 90
- 69 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با راهب ... 90
- 70 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در پشت دروازه شام با رقیه خاتون (علیها السلام) ... 92
- 71 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام ... 93
- 72 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام ... 94
- 73 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام با خواهرش ... 95
- 74 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ... 95
- قسمت پنجم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ... 97
- 75 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ... 99
- 76 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی ... 99
- 77 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دمشق ... 100
- 78 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام تلاوت قرآن یزیدیان ... 100
- 79 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام ... 100
- 80 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالا نیزه ... 101
- 81 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار شام ... 101
- 82 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با خواهر ... 102
- 83 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حضرت زینب (علیها السلام) ... 102
- 84 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با زن شامی ... 103
- 85 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت میکند ... 103
- 86 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام شادی مردم شام ... 103
- 87 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با سر نورانی مسلم بن عقیل (علیه السلام) ... 104

88 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید ملعون... 104

89 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزیدی حیا... 105

ص: 13

- 90 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید پست فطرت... 105
- 91 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان طشت... 105
- 92 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یزید لئیم... 106
- 93 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با امام سجاد (علیه السلام)... 106
- 94 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بین زمین و آسمان... 107
- 95 تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در بالای طشت بین زمین و آسمان... 108
- 96 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با دخترش حضرت رقیه (علیها السلام)... 109
- 97 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با طفل سه ساله اش... 109
- 98 امام حسین (علیه السلام) رقیه را به طرف خود خواند... 110
- 99 حضرت رقیه (علیها السلام) با سر پدر بزرگوارش چهارده فراز درد دل کرد... 110
- 100 سرگذشت سفیر پادشاه روم... 112
- ختم الکلام... 116
- بخش دوم: تکلم امام حسین (علیه السلام) از رگهای بریده... 121
- تکلم امام حسین (علیه السلام) از گلوی مبارک... 123
- 1 تکلم از گلوی بریده با دخترش رقیه خاتون (علیها السلام)... 123
- 2 تکلم از گلوی بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام)... 124
- 3 تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام)... 125
- 4 صدا کردن خواهر از گلوی بریده... 125
- 5 تکلم از گلوی بریده با خواهر در گودال قتلگاه... 126
- 6 تکلم از گلوی بریده با خواهر... 126

7 تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام) ... 127

8 تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام) ... 127

ص: 14

9 تکلم از گلوی بریده با خواهر ... 128

10 تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام) ... 128

11 تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) ... 129

12 تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه (علیها السلام) ... 129

13 تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) ... 130

14 تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) در روز یازدهم تا

محرم ... 130

15 تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام) ... 131

16 تکلم از رگهای بریده با نصرانی ... 132

17 تکلم از حلقوم بریده با امام سجاد (علیه السلام) ... 133

18 تکلم از رگهای بریده با امام زین العابدین (علیه السلام) ... 134

19 اذان گفتن از رگهای بریده ... 134

20 تکلم از جانب قبر و حرم امام حسین (علیه السلام) ... 134

بخش سوم: کفرانی که در اثر خون امام حسین (علیه السلام) مسلمان شدند ... 137

مقدمه ... 139

1 مسلمان شدن 32 نفر در شب عاشورا ... 140

2 مسلمان شدن هاشم پسر عموی عمر سعد ... 140

3 مسلمان شدن پزشک نصرانی ... 142

4 مسلمان شدن مردی از بنی همدان ... 143

5 مسلمان شدن عده ای از یهودیان ... 144

6 مسلمان شدن نصاری به فرمان بزرگ انصاری ... 144

7 مسلمان شدن زعيم يهوديان ... 145

8 مسلمان شدن پاپ اعظم نصارى ... 145

9 مسلمان شدن عالم يهوديان ... 146

10 مسلمان شدن پزشك سلطنتى غير مسلمان ... 147

11 مسلمان شدن پزشك يهودى و هفتاد نفر از آشنائانش ... 147

ص: 15

- 12 مسلمان شدن پدر دختر یهودی به همراه هفتاد نفر از یهودیان ... 148
- 13 مسلمان شدن پادشاه هند با همراهانش ... 149
- 14 مسلمان شدن یحیی یهودی در حران ... 150
- 15 مسلمان شدن بزرگ یهودیان و به تبعیت او تعداد زیادی از یهودیان ... 150
- 16 مسلمان شدن نصرانی ... 151
- 17 مسلمان شدن مهتر یهودیان به همراه یهودیان دیگر ... 151
- 18 مسلمان شدن عزیز در قلعه حصار ... 151
- 19 مسلمان شدن راهب مسیحی در قنسرین ... 151
- 20 مسلمان شدن راهب ... 152
- 21 مسلمان شدن رفیق نصرانی سهل ساعدی در دروازه شام ... 152
- 22 مسلمان شدن مرد مسیحی که نیت رفتن به بیت المقدس داشت ... 152
- 23 مسلمان شدن قافله نصرانی که در شب دوازدهم محرم عبورشان به کربلا افتاد ... 152

الحمد لله رب العالمين وَ صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَ لَعْنَهُ اللهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ ، مِنَ الْآنَ الَّتِي قِيَامَ يَوْمَ الدِّينِ .

سپاس بی پایان مخصوص پروردگاری است که به این ذره بی مقدار شیخ علی فلسفی، توفیق عنایت فرمود تا کتابی در تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و همچنین هزاران کفاری که از کربلا تا شام به واسطه اعجاز سر آن حضرت مسلمان شده اند بنگارم.

دانشمند معظم آقای ثقفی در کتاب منتخبی از قصص این زیارت عالی مضامین را برای سر مقدس امام حسین (علیه السلام) آورده است و ما هم از این زیارت تبرک جسته و کتاب را با آن آغاز می نمائیم .

السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الشَّرِيفِ ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَصْدُوبِ عَلَى الشَّجَرِ ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَصْدُوبِ عَلَى بَابِ دِمَشْقَ ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَصْلُوبِ عَلَى بَابِ دَارِ يَزِيدَ ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَوْضُوعِ قُدَّامَ ابْنِ زِيَادَ ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ ، السَّلَامُ عَلَى

الرَّأْسِ الْمَقْطُوعِ، السَّلَامُ عَلَيَّ النَّحْرِ الْمَحْوَرِ، السَّلَامُ عَلَيَّ النَّحْرِ الْمَقْطُوعِ، السَّلَامُ عَلَيَّ النَّحْرِ الْمَضْرُوبِ.

امام بعد از این زیارت و قبل از ورود به مباحث اصلی که ه ی عبارت از مواردی است که تکلم از ناحیه سر مقدس و یا رگهای بریده امام حسین (علیه السلام) انجام پذیرفته و نیز بیان ای کافرانی که توسط سر مقدس امام حسین (علیه السلام) مسلمان ده گردیدند، سه موضوع را که دارای لطافت و ظرافت خاصی است و برای ورود به بحث اصلی مورد لزوم می باشد، بیان کرده و سپس به بحث اصلی می پردازیم.

اول اینکه نظرات دانشمندان غیر اسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام) را بیان می کنیم.

دوم اینکه وقتی حضرت زینب (علیها السلام) سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را دید چرا آن را به هلال ماه تشبیه کرد؟

سوم اینکه حضرت زینب (علیها السلام) با آن صبری که تعجب ملائکه را برانگیخته بود (عَجِبْتُ الْمَلَائِكَةَ مِنْ صَبْرِهَا) چرا بعد از رؤیت سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سر خود را به چوبه محمل کوید، آن هم آنچنان که خون از سر مبارکشان جاری شت؟ قابل ذکر است که توضیح مطالب در حد و گنجایش این کتاب انجام می پذیرد.

شیخ علی فلسفی (لطفی زاده)

نظرات دانشمندان غیراسلامی در عظمت امام حسین (علیه السلام)

1- حسنیس آر- راسل (شاعر بزرگ انگلیسی در مرثیه امام حسین (علیه السلام) گوید: «لشکریان سر مبارک حسین (علیه السلام) را بالای نیزه قرار دادند و دهان مبارکش را با شلاقهای خود نواختند.» سپس با حال اشک گوید: «ای دهانی که لب تو هنگام خردسالی بر لب پیامبر که او مهبط قرآن بوده، فرو هشته» (الی آخر).

2- واشنگتن ایرونیک (مورخ آمریکایی) می نویسد، من برای مردم هند چیز تازه ای نیاورده ام، فقط نتیجه مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ حسین و کرامات سرانورش و جان نثارهای قهرمانان کربلا که بدست آورده ام را ارمغان ملت هند مینمایم .

3- محمد علی جناح (قائد اعظم و مؤسس پاکستان) می گوید: «به عقیده من تمام مسلمین باید از برنامه شگفتی های حسین پیروی نمایند.»

4- توماس کارلایل (مورخ انگلیسی) می گوید: «حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشته و پیرویشان با آن تعداد اند که سبب شگفت جهانیان گردید.»

5- مارین (المانی) متذکر است که حسین بن علی از فاطمه زهراء متولد و تنها کسی است که پانزده قرن پیش در برابر حکومت ظلم قد علم کرد. و حقانیت خود را به واسطه سرانورش که بر فراز نیزه بود بر جهانیان ثابت کرد.

6- گاندی (مصلح بزرگ هند) مینگارد: اگر بخواهیم هند او را نجات دهیم، واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین در بن علی پیموده است و سپس از شگفتی های سر آن بزگوار یاد می نماید .

قابل ذکر است که کتابی در این زمینه به نام عظمت امام حسین (علیه السلام) توسط اینجانب (علی فلسفی) تألیف گردیده که ان شاء الله به زودی به چاپ خواهد رسید، کسانی که خواهان اطلاعات بیشتر می باشند به این کتاب رجوع نمایند .

ص: 20

حضرت زینب (علیها السلام) سر مقدس برادر را به هلال ماه تشبیه می نماید

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار و آیت الله فاضل در بندی در اسرار الشهادة و همچنین کتب فراوان دیگری متذکرند که حضرت زینب (علیها السلام) زمانی که دیدگانش به سر برادر که در حال قرآن خواندن بود، افتاد؛ این اشعار را مترنم شد.

يا هِلَالًا لِمَا اسْتَتَمَّ كَمَالًا *** غَالَهُ خَسْفُهُ فابدا غروباً

مَا تَوَهَّمَتْ ياشقيق فُوَادِي *** كَانَ هَذَا مُقَدَّرًا مَكْتُوبًا

يَا أَخِي فَاطِمِ الصَّغِيرَةِ كَلَّمَهَا *** فَقَدْ كَادَ قَلْبُهَا أَنْ يذوبا

لوترِي عَلِيًّا لَدَيَّ الْأَسْرِ *** مَعَ الْيُثْمِ لَا يَطِيقُ جَوَابًا

كَلِمًا أَوْ جَعَوْهُ بِالضَّرْبِ نَادَاكَ *** بَدَّلَ يَفِيضُ دَمْعًا مَسْكُوبًا

در کتاب عوالم صفحه 361 می نویسد در نسخه ای به جای «لایطیق جوابا»، «لایطیق وجوبا» است و مراد از «وجوبا» یعنی طاقت به اختیار نظر کردن را ندارد .

آیت الله فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهادة، این اشعار را بیشتر ذکر کرده و اهمیت فوق العاده ای را برای این اشعار بیان نموده است .

ص: 22

چرا حضرت زینب کبری (علیها السلام) سر مقدس حسین (علیه السلام) را به ماه یک شبه تشبیه نموده است

برخی از محققین و نکته سنجان، در تشبیه سر منور امام حسین (علیه السلام) به هلال ماه، که حضرت زینب (علیها السلام) بیان کرده، محسناتی را ذکر کرده اند.

1- «هلال» به معنی ماه یک شبه که بیشتر از یک قسمت آن نمایان نباشد. از بدن حضرت امام حسین (علیه السلام) هم فقط سر مقدسش مورد دید بود.

2- «ماه»، در شب اول غبار آلود جلوه می کند. سر مقدس آن بزرگوار هم گرد آلود و خاکستری جلوه می کرد.

3- عرب «هلال» راز مانی تلفظ می کند که دو شب قبل از آن که به نام «محاقن است رؤیت نشود. حضرت زینب (علیها السلام) هم شب یازده و دوازده محرم سر برادر را دیدار نکرده بود.

4- در شب اول ماه، مردم ماه را به یکدیگر نشان میدهند. آن بی بی هم دید که مردم سر منور امام حسین (علیه السلام) را مورد اشافه قرار داده اند.

5- در شب اول، رنگ ماه به سرخی و قرمزی متمایل است. سر مقدس آن حضرت هم خون آلود و سرخ بود.

6- ماه در آسمان و بلندی جای دارد. حضرت زینب (علیها السلام) هم سرسرافراز برادر را برافراشته بر نی دید.

7- شب اول ماه، ستاره‌های پهلوی آن قرار می‌گیرد که سبب شناخت او می‌گردد. حضرت زینب (علیها السلام) هم فاطمه را دید که به سر پدرش نگاه می‌کند و از نوع نگاه او متوجه سر برادر گشت، لذا عرض کرد: «ای هلال من! با این فاطمه ات تکلم نما که نزدیک است قلبش آب شود».

8- شب اول ماه را هلال نامند، زیرا زودتر از شبهای دیگر از نظر غایب می‌گردد. حضرت زینب (علیها السلام) هم عرضه داشت: ای برادر! شما بعد از ظهر عاشورا زودتر از ما از کربلا خارج گردیده و از نظر ما غایب شدید.» در بحار الانوار و ناسخ التواریخ و وقایع آیت الله محلاتی صفحه 206 و وقایع الایام حجت الاسلام ملبوبی جلد 4 صفحه 36 و ریاض القدس جلد 2 صفحه 232 و حدود پنجاه. کتاب دیگر آمده که حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل کوفت. فَنَطَحَتْ جَبِينَهَا بِمُقَدَّمِ الْمَحْمِلِ حَتَّى رَانِيَا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِنَاعِهَا.

نطح در واژه عرب، دو قوچ جنگی که پیشانی و سر خود را به شدت در مسابقه به هم بززند و هر قوچی که پیشانی او شکست، شکستن پیشانی او را عرب به نطح استعمال می‌نماید و پیشانی حضرت زینب (علیها السلام) هم به شدت مجروح شد ولی خداوند متعال آن حضرت را حفظ کرد.

اینجانب علی فلسفی در کتاب حضرت زینب (علیها السلام) که امید است ان شاء الله تعالی به زودی چاپ شود، چهل نظریه در عظمت کلمه (طحت جَیْنِهَا بِمُقَدِّمِ الْمُحْمِلِ) و چرا حضرت پیشانی خود را به چوبه محمل زد بیان نموده ام.

ص: 25

چرا حضرت زینب (علیها السلام) پیشانی خود را به چوبه محمل زد

درباره اینکه حضرت زینب (علیها السلام) با تمام صبرش که ملائکه را به شگفت آورده بود، چه شد که پس از رؤیت سر منور، پیشانی را بطوری که خون جاری گردد به چوبه محمل کوبید؛ دانشمندان توجیحات و نظراتی داده اند، از جمله:

1- حجت الاسلام شیخ علی اکبر نهاوندی در کتاب خزینة الجواهر صفحه 122 مینگارد: «من چنین استفاده کردم که حضرت زینب (علیها السلام) دید خون پیشانی و صورت حضرت علی اکبر (علیه السلام) که در عاشورا محاسن برادرش را رنگین کرده بود هنوز بر چهره او باقی است» .

2- دانشمندان گرامی آقای عطائی در کتاب دختر علی صفحه 6 می نویسد: «حضرت زینب (علیها السلام) زمانی که می خواست به زیارت قبر جدش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) برود، امیر المؤمنین (علیه السلام) او را در تاریکی شب از کوچه های مدینه عبور داده و قبل از ورود در حرم پیغمبر، دستور می داد چراغها را خاموش کنند که نامحرمی عزاداری دخترش حضرت زینب (علیها السلام) را نسبت به مادرش مشاهده نکند و زینب کبری به یاد آن منظره و رفتار کوفیان افتاد لذا بی اختیار گشت» .

3- شاعر عالیقدر زبان حال حضرت زینب (علیها السلام) با برادر گرانقدرشان را اینطور بیان کرده است.

چه خوش است صورت قرآن ز تو دلربا شنیدن *** به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

تو به روی نیزه خوش به صورت قرآن *** من به روی محمل، پنجه بر جبینم

یا بیا جلور و تا مرا نبینی *** یا بیا عقب رو تا تو را نبینم

قسمت من و تو از ازل بلابودن *** تا تو بلاکش دهر من بلا نشینم

شاعر، بیت اول این شعر را از علامه بحر العلوم اقتباس کرده است، زیرا نقل شده که علامه بحر العلوم وارد حرم امیرالمؤمنین شد، دید وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه در حرم جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) نشسته و قرآن تلاوت می نماید، لذا بالبداهه این بیت را سرود.

چه خوش است صورت قرآن ز تو دلربا شنیدن *** به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

4- حجت الاسلام گنجوی در مرقات الایقان صفحه 25 مینگارد: «زینب (علیها السلام) آن اوقاتی را به یاد آورد که سر برادرش در آغوش پیغمبر اکرم و در دامن زهراء مرضیه و

روی زانوی علی (علیها السلام) بود و علاوه بر آن جبرئیل آب سلسبیل بهشتی برای شستن سرش می آورد» .

5- در کتابهایی چند این طور مینگارند که زینب همه کبری (علیها السلام) دید مردم کوفه به سر مقدس اشاره کرده و می گویند: «هذا رأس الخارجي» لذا طاقت نیاورد.

6- در ناسخ التواریخ و غیره ذکر شده که حضرت زینب کبری (علیها السلام) مشاهده کرد که کوفیان جشن گرفته و مشغول و کف زدن و پای کوبی می باشند و حضرت سجاد (علیه السلام) هم فرمودند

تصفقون عَلَيْنَا كَفَكُم فَرِحًا *** وَ أَتَتْ فِي فِجَاجِ الْأَرْضِ تَسْبُونَا

7- آیت الله گنجوی در مرقات الايقان صفحه 10 متذکر است: مسؤول سر امام حسین (علیه السلام) مشاهده کرد که حضرت زینب (علیها السلام) به سر برادرش بسیار نظاره کرده و درد دل می کند، لذا خشمناک گردید و سر منور را دورتر برد. در این هنگام حضرت زینب (علیها السلام) قلبش به شدت سوخت و بی طاقت گردید.

8- آیت الله حاج میرزا حبیب خراسانی که کتاب دیوان اشعارش شهرت بسزائی دارد لفظ «نطحت» در این روایت را به ضم نون و کسر طاء که فعل مجهول باشد خوانده که معنی آن چنین می گردد: (حضرت زینب (علیها السلام) بی اختیار شد و پیشانی را به چوبه محمل کوفت).

گشت از خود بیخود و بر چوب محمل زدسرش *** کرد پر خون گیسوانی را که زهرا شانه کرد

9- حجت الاسلام ملبویی در کتاب وقایع در جلد 4 صفحه 36 و آقای عطائی در کتاب دختر علی (علیه السلام) این چنین می نگارند که ابن زیاد دوازده هزار سرباز به جهت انتظامات و جلوگیری از احساسات مردم فرستاد ولی آنها نتوانستند « حضرت زینب (علیها السلام) را ساکت کنند، لذا به ابن زیاد خبر دادند، عن قریب است که مردم کوفه از خواب غفلت بیدار شده و دستگاه دیکتاتوری وقت مفتضح و رسوا شود و هم چنین بیم آن می رود که آنچنان احساسات عمومی تحریک شود که کاخ حکومتی را به کوخی مبدل نمایند و سقف دارالاماره را بر ستمکاران بکوبند و اعلام کردند که اگر دختر فاطمه (علیها السلام) سخن گفتن خویش را ادامه دهد، ملت را بر ضد حکومت بر می انگیزاند. به همین دلیل ابن زیاد گفت: «الآن او را خاموش می نمایم.» سر حسین را در مقابل محملش بیرید. سر را در مقابل محمل آن علیا مخدره بردند، تا چشم حضرت (علیها السلام) به محاسن پر خون برادر افتاد قطرات اشکش جاری شده و بی تاب گردید.

10- در بحار الانوار و کتب دیگری بیان گردیده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) در شب بیست و یکم ماه رمضان که می خواست وفات کند فرمود: «ای دخترم! زمانی می شود که تو را به اسیری به همین کوفه می آورند. و اهل کوفه

رفتارهای ناپسندی می نمایند که در آن حال مواظب اطفال ، خردسال باش .» لذا وقتی حضرت زینب (علیها السلام) به دروازه کوفه رسید یک مرتبه آن مطالب به یاد آمد و بسیار محزون گردید.

نظام رشتی که یکی از استوانه های منبر بوده می گوید:

و بنمود در آن شهر بپا شورش محشر *** ترسید مبادا که پیاشد ز هم عسگر

آورد سر خسرو آن دین به مقابل *** زینب به سر شه نظر افکند ز محمل

زد ناله که ای مهر شرف بدر هلالم *** ای طاق دو ابروی تو محراب وصالم

خاکستری از بهر چه باشد سر و رویت *** خاکستر محنت که پیاشید به مویت

خونین شده رخسارت ای خسرو اخبار *** ای دیده عالم همه از بهر تو خونبار

به چوبه محمل سر خود کوفت به زاری *** خون سرش از چشم (نظام) آمده جاری

11- حجت الاسلام صدر الدین قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 232 مینگارد: زینب کبری (علیها السلام) گفت برادر جان! در

همه مصائب من با شما شرکت داشتم، چنانچه شما متحمل سفر شدید من هم شدم، شما داغ جوان دیدید من هم

ص: 30

دیدم ... در حالی که پیشانی و محاسن شما غرق به خون است ولی من نه؛ چرا گیسو و جبهه من غرق به خون باشد؟ لذا سر را به چوبه
محمل کوفت .

به کوفه زینب زهرای اطهر *** چه بشنید صوت قرآن برادر

سرش از برج محمل کرد بیرون *** سری بر روی نیزه دید پر خون

هلالی وار رأسی بر سنان دید *** دلی پرغم زبان حال پرسید

چرا پر خاکستری گریده رویت *** شود خواهر فدای تار مویت

چگونه بنگرم رأس تو پر خون *** سزد باشم برابر باتو اکنون

سرش بر چوب محمل زد به زاری *** شکست و خون بشدت گشت جاری

12- حجت الاسلام ملبویی در وقایع جلد 4 صفحه 39 نگارش نموده زینب (علیها السلام) در خود احساسات را چنان طغیان یافت که
دید ممکن است از فرط کثرت مصیبت ضربه ای به مغزش برسد و از انجام مأموریت بازماند لذا پیشانی خود را به چوبه محمل زد و این
مطلب در علم پزشکی به درجه ثبوت رسیده است.

ص: 31

حاج شیخ اسماعیلی تائب تبریزی شعر زیر را نیز سروده است.
ز دربندی کسی پرسید باشور *** چه فرمائی اگر در روز عاشور
زند شخصی به سرقداره تیز *** شکافد سر، بریزد خون او نیز
شود جاری ز سر تا پای او خون *** بود این مسأله در شرع ماچون
به گریه آمد و گفت آن دل افکار *** برو این را بپرس از زینب زار
بگو ای گوهر بحر معانی *** مهین مرآت صاف من رآنی
تو بودی عالمه، غیر معلم *** توئی دانا به هر حکمی مسلم
توهستی آگه از بالا و پستی *** چرا در کوفه از خود سر شکستی

ص: 32

سر مقدس امام حسین (علیه السلام) آیات قرآن و سخنان اعجاز آمیزی را بیان فرمودند

در کتاب مخزن الواعظین نگاشته است که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) از کربلا تا شام هفتاد و دو موضع تکلم فرمودند و بزرگان دیگری هم در این زمینه کتبی به رشته تحریر در آورده اند و حقیر شیخ علی فلسفی نیز مواردی که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سخن فرموده را با ذکر سند خدمتتان ارائه خواهم داد، با این تفاوت که آنها را دسته بندی کرده و از لحظه جدا شدن سر مقدس در کربلا شروع و تا آخرین منزل که کاخ یزید ملعون باشد ادامه می‌دهم؛ به امید اینکه خدا یار و مددکارمان باشد و بتوانیم این کار را به نحو احسن به انجام برسانیم.

نوع دسته بندی به این نحو است که این مجموعه شامل سه بخش است. بخش اول: آیات و سخنان اعجاب آمیزی است که از دو لب مبارک امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن سر مقدس ایراد گردیده و بخش دوم: تکلم امام حسین از گلو و رگهای بریده می باشد که آن را در بیست روایت گوناگون بیان کرده ایم و سومین بخش این مجموعه راجع به کفرانی

است که بواسطه آن حضرت و سر مقدس ایشان و سخنانی که در مکانهای گوناگون ایراد فرمودند، دست از کفر خویش کشیده و مسلمان گردیدند.

بخش اول از این کتاب که تکلم سر مقدس امام حسن (علیه السلام) داده است خود به پنج قسمت تقسیم می شود که آنها عبارتند از:

(1) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در کربلا و آن نیز دارای دو باب است.

باب اول) آنچه را که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا تا قبل از غروب آفتاب تکلم نموده اند .

باب دوم) آنچه را که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از غروب آفتاب (یعنی در شب یازدهم محرم) بیان فرموده اند .

(2) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه کوفه .

(3) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر کوفه .

(4) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در راه شام.

(5) تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام .

هم اکنون به هر یک از بخش ها و قسمت های بیان شده می پردازیم .

بخش اول : تکلم امام حسين (عليه السلام) از ناحیه سر مقدس

اشاره

ص: 36

1 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن

حجت الاسلام سبزواری در مجمع النورین جلد 1 صفحه 213 و آیت الله شیخ حبیب الله کاشانی در تذکرة الشهداء صفحه 235 مینگارد: زمانی که شمر ملعون سر مقدس آن حضرت را جدا کرد، امام حسین (علیه السلام) به شمر فرمودند: «فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ لِحْمِكَ وَ عَظْمِكَ كَمَا فَرَّقَتْ بَيْنَ رَأْسِي وَ جَسَدِي.» (پروردگار عالم بین گوشت و استخوانت جدایی بیفکند، همچنان که بین سر و بدنم جدایی افکندی.)

تن به خاک افکند یعنی خاکسار کوی یارم *** سر به نی افراشت یعنی بر شهیدان مفتخر شد

فاني في الله شد تن زیر سم اسب دشمن *** سالک سیر الی الله سوی شام و کوفه سر شد

2 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بعد از جدا شدن از بدن

حجت الاسلام سید محمود امامی در کتاب ثمرات الحیات ه ای جلد 2 صفحه 132 مینگارد که هلال بن معاویه گفت: «وقتی ای که قاتل امام حسین (علیه السلام) سر منور را جدا مینمود من نزد او دوم ایستاده بودم، پس از اتمام کار به افتخار و مباهات پرداخت، ناگاه از سر مقدس شنیدم که فرمود: بین سر و بدن من فاصله انداختی، ایزد متعال بین گوشت و استخوانت جدایی بیاندازد و چنان دچار عذاب گردی که عبرت دیگران شوی . یک مرتبه او با تازیانه به سر انور آن حضرت نواخت».

مختار بن عبیده ثقفی چون بر سریر زعامت نشست، این فرمایش حضرت را به او گزارش دادند، لذا فرمان داد همان قاتل را برهنه کرده و گوشت بدنش را با قیچی جدا و نزد سگها بیاندازند. و هر زمان که بیهوش میشد او را رها کرده و چون به هوش می آمد قطعه دیگری از گوشتش را جدا مینمودند؛ به همین نحو رفتار کردند تا هلاک گردید.

3 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

فاضل بسطامی به سند خود در کتاب وسیله فردوس و کتاب حزن المؤمنین می نویسد، روز عاشورا وقتی که شمر سر منور امام حسین (علیه السلام) را بالای نیزه قرار داد، متوجه گردید که

حضرت ام کلثوم (علیها السلام) بسیار نگاه می کند، لذا فوراً به آن بی بی حمله برد و با خنجر به طرزی به سر آن مخدره زد که از زیر مقنعه اش خون جاری گردید؛ در این هنگام سید الشهداء (علیه السلام) آیه 10 سوره روم را تلاوت فرمودند: (ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السَّوَاىِٕ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ) و علم شاعر در عظمت سر آن حضرت گوید:

رفت بر عرشه نی تاسرت ای عرش خدا *** کرسی و لوح و قلم بهر عزای تو بپاست

4 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

محدث خبیر آیت الله شیخ حبیب الله کاشانی در کتاب تذکره الشهداء صفحه 342 متذکر است که در کربلا چون سر امام حسین (علیه السلام) را بر سر نی نمودند، لشکریان از سر مطهر ندای «الله اکبر» شنیدند؛ در این هنگام آن لشکر بی اختیار شدند و سه مرتبه فریاد «الله اکبر» سر دادند. آن چنان که صدایشان فضا را پر نمود.

سر نیزه چون گفت تکبیر حق *** حقیقت عیان کرد آن نور حق

سر نیزه چون گفت، تکبیر هو *** همه خلق گفتند، تکبیر او

5 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

حجت الاسلام سید محمد باقر گنجوی به سند خود در کتاب «مرقات الایقان» در صفحه 76 مجلس 19 آورده که روز عاشورا چون سر امام حسین (علیه السلام) روی نیزه «الله اکبر» سر داد و لشکر این زیاد هم با شگفتی فراوان بعد از آن حضرت صدایشان به «الله اکبر» بلند شد، یک دفعه شنیدند بین زمین و آسمان آوازی بر آمد که گفت:

يَكْبُرُونَ بِأَنْ قُتِلَتْ وَأَنْمَا *** قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَالتَّهْلِيلَا

حضرت زینب (علیها السلام) به حضرت سجاد (علیه السلام) عرض کرد: «منادی بین زمین و آسمان چنین می گوید.» حضرت فرمودند: «آگاه باش که پدرم شهید شد و همه شما آماده اسیری باشید» .

ص: 42

6 ملحق شدن سر امام حسین (علیه السلام) به بدن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و تکلم امام حسین (صلی الله علیه و آله وسلم) با جد گرامشان (صلی الله علیه و آله وسلم)

در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 210 از کتاب انوار نعمانیه نقل می کند که طرماح بن عدی گفت: «روز عاشورا در رکاب امام حسین (علیه السلام) جنگ کردم و چون بر زمین افتادم، سر از بدنم جدا نکردند و در شامگاه عاشورا به هوش آمدم، ناگاه مشاهده نمودم که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار گودال قتلگاه حاضر شده و به طرف کوفه اشاره فرمودند، یک دفعه سر مقدس سید الشهداء (علیه السلام) به دست مبارکش نائل گردید و آن سرور به بدن حسینش ملحق نمود و امام

حسین (علیه السلام) به دو زانو نشست و تمامی مصائب وارد بر خود و اصحاب و اهل بیت (علیهم السلام) را گزارش داد و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و اطرافیان آن حضرت اشک می ریختند.

7 تکلم امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان (صلی الله علیه و آله وسلم)

حجت الاسلام قزوینی در کتاب تظلم الزهراء و غیره و متذکراند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در کنار گودال قتلگاه فرمودند: « يَا وَلَدِي قَتَلُوكَ اَتْرَاهِمَ مَا عَرَفُوكَ وَ مَنْ شَرِبَ الْمَاءَ مَنْعُوكَ وَ مَا اَشَدَّ جِرَاتِهِمْ عَلَيَّ اللّٰهُ . » (حسین جان تو را کشتند و مقام شامخ تو را نشناختند و از آب منع نمودند. سپس امام حسین (علیه السلام) قدری از مصیبت های وارده در روز عاشورا را بیان کرد و جد بزرگوارشان سخت گریستند.

8 تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه

آیت الله قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 20 به سند خود بیان کرده که شب یازدهم محرم پیغمبر اکرم و علی مرتضی و حسن مجتبی و فاطمه زهراء (علیهم السلام) اطراف گودال قتلگاه جمع شدند و امام حسین (علیه السلام) رو به آنان نموده و کلماتی عرض کردند. از جمله به پدر بزرگوارشان گفتند: « يَا أَبَتَاهُ ذَبِحَنِي شِمْرُ الضَّبَابِي مِنَ الْفَقَا » (پدر جان شمر سر مرا از قفا برید). حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: « يَا لَيْتَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْفِدَاءُ » (ای کاش من زنده بودم و فدای تو می شدم).

9 تکلم امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه با امیرمؤمنان (علیه السلام)

فاضل خبیر صدرالدین قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 2 مینگارد که شب یازدهم محرم، امیر مؤمنان (علیه السلام) کنار گودال قتلگاه آمد و به حسینش فرمود: « ولدی اری شییک مغموسا بالدماء وَ وَجْهَکَ مُضَدَّرَجاً مُرَمَّلاً ذَبِحْتَ ذَبْحَ الشَّاهِ . » (حسین جان مشاهده می کنم محاسن تو در خون فرو رفته و صورتت آغشته به خون شده و مانند گوسفند ذبحت نموده اند . سپس امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: « پدر جان شمر مرا شهید نمود.

10 الحاق سر مقدس به بدن گرامی و سلام دادن آن حضرت به پیامبر و پدر و مادر بزرگوارشان (علیهم السلام)

محدث تحریر قزوینی به سند خود در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 200 و آیت الله جزائری در کتاب انوار نعمانیة می نگارند که شب یازدهم محرم سر امام حسین (علیه السلام) به بدنش ملحق شد و آن حضرت با حال اشک رو کرد به جد امجد و گفت: « السَّلَامُ عَلَیکَ یا جداه » و بعد توجه کرد به پدر بزرگوارش و صدا زد: « السَّلَامُ عَلَیکَ یا أَبَتَاهُ » و سپس روی خود را به مادرش نموده و عرض کرد: « السَّلَامُ عَلَیکَ یا أُمَّاهُ » و همگی جواب سلام آن حضرت را دادند و به سوگ او نشستند.

قسمت دوم : تکلم سر مقدس امام حسين (عليه السلام) در راه کوفه

اشاره

ص: 47

11 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در توبره اسب

دانشمند محترم محمد حسن زاهدی در کتاب مجالس الزاهدین صفحه 542 به سند خود از کتاب نفایس آورده است که هلال بن معاویه گفت: «عمر بن سعد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را به یکی از فرماندهان داد که به کوفه نزد ابن زیاد ببرد و او از ترس آن سر مقدس را در توبره اسب خود جای داد، قدری اسب را تاخت، ناگاه شنید که سر امام حسین (علیه السلام) به او نفرین می کند و می فرماید: «فَرَّقَ بَيْنَ رَأْسِي وَ جَسَدِي، فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَ لِحْمِكِ وَ عَظْمِكَ وَ جَعَلَكَ آيَةً وَ نَكَالًا لِلْعَالَمِينَ».

12 تلاوت آیه 8 از سوره صف توسط سر مقدس امام حسین (علیه السلام)

در مناقب الحسيني نقل شده که اصبع بن یزید اصبحی گفت: «برادر من در راه کوفه ساریان شتر امام سجاد (علیه السلام) بود. شتر آن حضرت قدری عقب ماند و مشغول چریدن گردید، در این

هنگام برادرم را مشاهده نمودم که چنان کعب نیزه بر شتر زد که آن حیوان رم نمود و حضرتش را به زمین انداخت و اهل بیت (علیهم السلام) در این هنگام نالان و گریان شدند و مشاهده نمودم که سر امام حسین (علیه السلام) آیه 8 از سوره صف (یریدون لیطْفئوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) را

تلاوت فرمودند .

13 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با شمر ملعون

محدث عالی قدر علامه قزوینی به سند خود در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 203 از تبر مذاب ذکر می کند که شمر بن ذی الجوشن ملعون گفت: «چون نزدیک کوفه رسیدم آوازی بگوشم رسید، به اطراف نظاره کردم و کسی را مشاهده نمودم، توجه به سر امام حسین (علیه السلام) نمودم و شنیدم که آن سرور می فرمود: «یا شمر یا اَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ يَا عَدُوَّ اللَّهِ وَ رَسُولَهُ فَرَّقَتْ بَيْنَ رَأْسِي وَ جَسَدِي (الی آخِر)» . (ای دشمن خدا و رسول و ای شقی ترین اشقیاء، میان سر و پیکر من جدایی افکندی؛ خداوند متعال بین گوشت و استخوانت . جدایی افکند).

14 تکلم سی مقدس امام حسین (علیه السلام) از بالای نی به سمت نجف

حجت الاسلام گنجوی به سند خود در مرقات الایقان صفحه

ص: 50

107 روایت کرده زمانی که سر امام حسین (علیه السلام) را نزدیک کوفه آوردند و در آنجا بر نیزه نصب کردند، مشاهده نمودند که حضرت سرفه ای نمود و اشک از دیدگاه جاری کرد و به سمت نجف اشرف رو نمود و گفت: «پدر جان بین این مردم چطور بدن مرا در کربلا بر زمین گذاشتند و سر مرا بر نیزه جای داده و قصد دارند شهر به شهر و دیار به دیار ببرند».

15 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) زیر طشته در خانه خولی

علامه مجلسی به سند خود در بحار الانوار و فاضل دربندی در اسرار الشهادة صفحه 429 و آیت الله صدر الدین قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 204 آورده اند که خولی سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را به خانه زن خضر میه اش که نام او «نوار» بود، برد. زنش از او پرسید: «این سر کیست؟» خولی پاسخ داد: «این سر حسین است که جایزه طلا و نقره در بردارد.» همسرش (زن خضر میه) فوراً پرخاش کرده و عمودی برداشت و به خولی حمله ور شد و او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داد و گفت: «سوگند به خدا که بعدها با تو زیست نخواهم نمود».

خولی سر منور را برداشت و به خانه زن دیگرش به نام اسدییه برد و در آنجا مطلب را اظهار نکرد و او را در زیر طشت پنهان نمود، زن خولی گفت: «من از سر مطهر که در زیر

طشت بود آیات قرآن می‌شنیدم در حالی که در آخر آیاتش، آیه 227 از سوره شعراء (وَ مَن يَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ رَا قَرَأَتْ مِي فَرَمُودَ وَعَلَاوَهُ بَرِ أَنْ صَدَاي رَعْدَ وَ بَرَقَ وَ تَسْبِيحَ مَلَائِكَةٍ مِنْ أَطْرَافِ سِرِّ مَقْدَسِ بَغُوشِ مِي أَمَدَ وَ طَيُورِ سَفِيدِي رَاهِ دُورِ طَشْتِ نَمَائَانِ گَشْتَنْدَ ».

16 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) کنار تنور

حجت الاسلام حبیب الله کاشانی در تذکرة الشهداء صفحه 32 در روایت مفصلی اینچنین مینگارد که زن خولی گفت: در حالی که نور از تنور خانه ام مشاهده می شد، بی بی عالم حضرت زهراء (سلام الله علیها) را در کنار تنور دیدم که سر حسین (علیه السلام) را از میان تنور برداشت و فرمود: یا مظلوم الأم، و یا شهید الأم، و یا غریب الام . یک مرتبه مشاهده کردم که امام حسین (علیه السلام) با مادرش تکلم کرد».

آیه الله العظمی شیخ جعفر شوشتری در کتاب خصائص الحسينیه بعد از صحت احادیث تنور و تکلم حضرت زهراء و پاسخ امام حسین (علیه السلام) مینگارد: « اِنَّ ذَٰلِكَ التُّورِ تَنْزِلُ التُّورِ . » (یعنی سر نورانی حسین (علیه السلام) در مرکز نور و روشنایی که تنور باشد جایگزین شد).

مؤلف کتاب المنجد در لغت تنور می نویسد: تنور با تشدید نون صحیح است .

چون آمد از جنان زهرای اطهر *** در آن مطبخ سرا با حال مضطر

تنوری دید اما رشک طوری *** انا الحق گوسری اندر تنوری

به اشک از روی آن سر خاک می ریخت *** به آن سر با زبان حال می گفت

تو ای سر زینت عرش برینی *** چرا در کوفه خاکستر نشینی

تا جهان باشد و بوده است، که دیده است نشان *** میزبان خفته به کاخ اندرو مهمان به تنور

سربی تن که شنیده است به لب آیه کهف *** یا که دیده است به مشکوه تنور آیه نور

ص: 53

قسمت سوم : تکلم سر مقدس امام حسين (عليه السلام) در شهر کوفه

اشاره

ص: 55

17 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

ابو اسحاق اسفراینی در مقتل خویش می نگارد: عده ای از همه مردم کوفه دیدند سر امام حسین (علیه السلام) قرآن می خواند و اشک از دیدگان جاری و از روی نیزه به پیشانی خون آلود . خواهرش زینب (سلام الله علیها) متوجه است .

18 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند

در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 224 مینگارد، سهل شهر زوری گفت: «در کوفه سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را مشاهده کردم که سوره کهف تلاوت می فرمود و من همراه آن سر مقدس رفتم و چون به آیه (أُمِّ حَسْبٍ بُتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكُفْهِ) رسید اشک از دیدگانم جاری و گفتم: حسین جان! امر شما شگفت تر از اصحاب کهف است .»

ص: 57

19 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت، قرآن تلاوت می نماید

حجت الاسلام عبدالله نورالله در کتاب عوالم صفحه 130 و مینگارد: «سر امام حسین (علیه السلام) را بر فراز درختی آویزان کردند و حضرت آیه 227 از سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ مَا ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت فرمودند» .

20 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر شاخه درخت

حجت الاسلام حبیب الله کاشانی به سند خود در تذکره الشهداء صفحه 236 و همچنین صاحبان کتابهای وسیله الفردوس و مهیج الاحزان آورده اند که سر مقدس عزیز زهراء (سلام الله علیها) در کوفه بر شاخه ای از درخت آویزان بود و آن بزرگوار آیه 42 سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) و آخر سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ مَا ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت می فرمود .

ص: 58

21 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه

در مهیج الاحزان صفحه 313 و تذکرة الشهداء صفحه 236 بیان شده که مسلم بن سهیل گفت: «در کوفه به چشم خود و مشاهده کردم که سر امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه، آیه 137 از سوره بقره (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) را قرائت می فرموده .

22 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) بر فرازنی

حجت الاسلام کاشانی در تذکرة الشهداء صفحه 236 به سند خودنگارش نموده که سر امام حسین (علیه السلام) بالای نی در کوچه های کوفه سوره کهف را قرائت می فرمود.

23 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فرازنی قرآن تلاوت می کند

در وقایع ملبوبی جلد 4 صفحه 57 مینگارد که شعبی گفت: «در کوفه سر منور امام حسین (علیه السلام) بالای نیزه آیه آخر سوره شعراء (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ مَا ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت می فرمود» .

ص: 59

24 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان جمعیت

در تفسیر نور الثقلین جلد 3 صفحه 243 و عوالم صفحه 130 ه از مناقب ابن شهر آشوب و تاریخ ابو مخنف بیان می دارد که شعبی گفت: «من با جمعیتی در مرکزی ایستاده بودیم و سر عزیز زهرا (علیها السلام) را به آنجا آوردند، آن سرور اول تنحنح و سرفه ای نمود و سپس از اول سوره کهف تلاوت نمود و چون به آیه (أَنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) رسید، مردم در مورد اینکه آن حضرت چرا این سوره را تلاوت فرموده اند، نظرات مختلفی می دادند و عقیده خود را بیان می نمودند».

بر سر نیشدسر آن تاجدار *** نور حق از نوک نی شد آشکار

خواند آیات کتاب ذوالجلال *** تا بفهماند به خصم بدخصال

زندگانی از برای ما بود *** هستی هستی ز هست ما بود

سوره کهف ای عدو بشنوز من *** تا شوی بیدار از خواب کهن

امر من ز اصحاب کهف وهم رقیم *** کان اعجب عند ذی قلب سلیم

ص: 60

25 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه

در کتاب مقتل خطی یکی از مورخین متذکر است که راوی گفت: «دیدم سر سرفراز امام حسین (علیه السلام) در بازار کوفه سرفه ای نمود و سپس آیات چندی از قرآن تلاوت نمود و چون به آیه (أَنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) رسید، از توده جمعیت نظرانی در سرفه نمودن آن حضرت پاشد و برخی گفتند: چون خون و خاکستر راه حلق را فرا گرفته لذا آن سرور سرفه فرمود تا راه حلق باز گردد.»

ای سر پر نور خون آلود کز پیکر جدایی *** بیم تکفیران بودی، گفتمت یکتا خدایی
از تجلایت به هر جایی، شگفتی نیست مارا *** حیرتم از مطبخ خولی، و نور کبریایی

26 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان

آیت الله کاشانی در تذکرة الشهداء به سند خود بیان می دارد که سر امام حسین (علیه السلام) از سر شب تا بامداد در بازار صرافان آویزان بوده و سوره کهف تلاوت می کرد و چون به آیه (أَنَّهُمْ فَتِيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ) رسید، اشکها از دیدگانش جاری گردید.

ص: 61

27 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

حجت الاسلام قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه و کتاب المنابر متذکرند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به صیافه کوفه رسانیدند، توده جمعیت در اطراف سر مقدس هم جمع شدند و نیزه دار هم سر انور را برای تماشا نگاهداشت، یک مرتبه مشاهده نمودند آن حضرت بر فراز نی، آیه (أَتَهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى) را با قسمتی دیگر از آیات قرائت فرمود.

28 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار صرافان تکلم میکند

آیت الله صدرالدین قزوینی در ریاض القدس جلد 2 از کتاب مقتل ابی مخنف می نویسد سر امام حسین (علیه السلام) را در بازار صرافان آویختند و مردم نیز از اطراف برای تماشا گرد آمدند، آن سرور سوره کهف را تا آیه (أَتَهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا) تلاوت فرمودند که در آن حال نزدیک بود انقلابی بر پا شده و مقدمه نهضت گردد، لذا مأمورین ترسیدند و فرمان رسید که سر مقدس را از آنجا به جای دیگر ببرند.

ص: 62

29 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام آویزان بودن از درخت

عبدالله زنجانی در نور المنابر به سند خود آورده است که سر مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) را بر درختی آویزان کرده بودند که مردم آیه 227 سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را از آن سر منور شنیدند .

30 تکلم سر امام حسین (علیه السلام) در مرکز حساسی

آیت الله سید نعمت الله جزائری به سند خود در کتاب انوار نعمانی و آیت الله شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب جلد 1 صفحه 100 و فاضل ارجمند خواندمیر در حبیب السیر صفحه 202 و حاج فرهاد میرزا در کتاب قمقام صفحه 532 و آیت الله عبدالله اصفهانی در کتاب. عوالم صفحه 131 از زید بن ارقم آورده اند که زید گفت: «من در شهر کوفه سر امام حسین (علیه السلام) را در مرکز حساسی دیدم که آیه (أُمِّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ) را قرائت فرمود و سوگند به خدا که موهای بدنم راست ایستاد و صدا زدم حسین جان به پروردگرم سوگند امر شما شگفت تر و عجیب تر است از اصحاب کهف و رقیم» .

ص: 63

31 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) به هنگام غروب آفتاب

آیت الله عبدالخالق یزدی در کتاب بیت الاحزان به سند خود آورده که زید بن ارقم گفت: در وقت غروب آفتاب در اتاق در خود جای داشتیم، ناگهان حجره ام روشن شد، مشاهده نمودم، دیدم سر امام حسین (علیه السلام) سوره کهف را تلاوت می فرماید و در حالی که طفلی هم بر شتر سوار بوده و می گفت: «ای اهل کوفه! گویا جد ما هرگز در امر دین شما زحمت نکشیده، اگر آن حضرت ما را به این اسارت و اهانت ببیند به شما چه خواهد گفت».

32 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در برابر جمعیت

محدث عالیقدر شیخ مفید (رحمه الله) در ارشاد مفید صفحه 122 و محدث قمی در ترجمه نفس المهموم صفحه 196 و آیت الله محسن بن محمد حائری در کتاب مهیج الاحزان صفحه 213 بیان می دارند که زید بن ارقم گفت: «من با جمعیتی سر منور امام حسین (علیه السلام) را مشاهده می کردیم و چون در برابر ما رسید آیه 9 سوره کهف (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) تا آخر سوره کهف را تلاوت فرمود.

33 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بعضی از مراکز بازارها

آیت الله قزوینی مؤلف کتاب کنز المصائب آورده است که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را در بازارهای کوفه گردش میدادند و در بعضی از آن مراکز آیه 13 سوره کهف (أَنَّهُمْ فَتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى) را تلاوت می فرمود و مردم چون می شنیدند اشک از دیدگان جاری می نمودند .

34 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از تکلم سرفه ای نمود

آقای اعتماد حائزی در کتاب سیدالشهداء صفحه 168 و حجت الاسلام ملبوبی در وقایع جلد 4 صفحه 514 و شیخ اسماعیل سبزواری در مجمع النورین و آیت الله محسن حائری در مهیج الاحزان صفحه 213 بیان می دارند که زید بن ارقم گفت: «در کوفه بودم که ناگاه دیدگانم به سر منور امام حسین (علیه السلام) افتاد در حالیکه سرفه ای نمود و آیاتی از سوره کهف تلاوت فرمود و جمعی گریان شدند» .

35 تکلم سرمنور امام حسین (علیه السلام) با زید بن ارقم

آیت الله صدرالدین قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد 2

ص: 65

صفحه 240 از کتاب شافیه بیان می دارد که زید ابن ارقم گفت: «سر پر نور سیدالشهداء را در کوفه گردش میدادند و در مراکز حساس نگاه می داشتند، ناگهان آن حضرت به من توجهی کرد و لبهای مبارکش را حرکت داد (یأتی و یتحرک) من خود را نزدیک نمودم، شنیدم که آن حضرت در آیه 9 از سور کهف (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) را تلاوت فرمودند» .

36 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان قبائل عرب قرآن تلاوت می کند

در ترجمه اعلام الوری صفحه 353 و تاریخ ابو مخنف صفحه 36 آیت الله طبرسی روایت کرده که ابن زیاد فرمان داد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را در میان قبائل عرب و خیابانها و کوچه ها گردش دهند که مردم بترسند و آن حضرت در اکثر مکانها قرآن تلاوت مینمود، به ویژه آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) را .

37 هشدار دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

در کتاب بیت الاحزان عبدالخالق یزدی صغه 337 و ارشاد مفید و وقایع ملبوبی جلد 4 ص 57 و مهیج الاحزان صفحه

314 بیان شده که حارث بن وکیده گفت: «سر مطهر امام حسین (علیه السلام) بر نیزه نصب بود در حالی که قرآن تلاوت می کرد، من در قلب خود گفتم شگفت است سر بریده و قرآن خواندن، ناگاه از بالای نیزه فرمود: «ای پسر و کیده! أَمَا أَعْلَمْتَ أَنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ عِنْدَ رَبِّنَا يُرْزَقُونَ». شگفت من را بیش از پیش شد و گفتم همراه می روم و به هر وسیله ای که بیاد باشد شبانگاه سر را از جایگاهش بر می دارم و به بدن مقدسش در کربلا ملحق می سازم؛ یک مرتبه آن حضرت فرمود: «لَيْسَ لَكَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ». (ای پسر و کیده! آگاه باش که این لگشر به زودی زمانی را درک خواهند کرد که غل ها در گردن آنان بگذارند و ایشان را با زنجیر به طرف جهنم ببرند).

38 تکلم سر مقدس با ابن وکیده

حجت الاسلام قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 241 به سند خود آورده که ابن وکیده گفت: «در بعضی از مناطق کوفه جمعیت فراوانی جمع شده و سر امام حسین (علیه السلام) را تماشا می کردند، در حالیکه اشک از دیدگان آنان جاری بود و من با خود عهد کردم، این سر را به هر نحوی که باشد از دست این ستمکاران نجات بدهم، یک مرتبه به من توجه کرده و فرمودند: «يَابْنَ وَكَيْدِهِ! لَيْسَ لَكَ إِلَيَّ ذَلِكَ سَبِيلٌ»

ص: 67

سَفَكْهُمْ دَمِي عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ سِيرِهِمْ إِيَّايَ فَذَرُّهُمْ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ». یعنی (ای پسر و کیده! به قصدت رفتار منما و آگاه باش ریختن خون من در نزد پروردگار، عظیم تر است از اینکه سر مرا در کوچه و بازار بگردانند و زود باشد که آنان به جزای خود برسند).

39 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حارث بن وکیده

آیت الله سبزواری در مجمع النورین جلد 1 صفحه 213 و ریاض الجنة و فاضل دربندی در اسرار الشهاده صفحه 421 و آیت الله یزدی در سیف الواعظین صفحه 305 و آقای مروج در کرامات رضوی جلد 1 صفحه 29 بیان کرده اند که حارث بن وکیده گفت: «در کوفه نزدیک غروب آفتابی مشاهده نمودم؛ عده ای با سنگ به طرف سری که بر شاخه درخت آویزان بود می زدند و مردم به شتاب می رفتند و سر منور هم این آیه را تلاوت می کرد (أُمَّ حَسَبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكُهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) از شخصی پرسیدم این سر کیست؟ پاسخ داد: سر خارجی است و نام او حسین بن علی است . با خود گفتم: امشب در این مرکز مخفی شده و در وقت مناسب سر را می ربایم و به بدن ملحق می نمایم در این هنگام شاخه درخت که سر مطهر بر او جای داشت به طرزی

خم گردید که روبروی من قرار گرفت و فرمود: ای پسر وکیده از این قصد درگذر، زیرا من سر خود را در راه خدا داده ام و بدان هنوز مصائب من تمام نشده است.»

40 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با منهل بن عمرو

آیت الله گنجوی در کتاب مرقات الایقان صفحه 167 بیان کرده که منهل بن عمرو کوفی گفت: «در کوفه شنیدم سر امام حسین (علیه السلام) بر درختی جای دارد، فوراً نزدیک شدم، درختی را مشاهده کردم که سر امام حسین (علیه السلام) از آن آویزان بود و عده ای به آن سنگ می زدند، با خود گفتم: «گوشه ای درنگ می کنم تا جمعیت بروند، آنگاه سر منور را برداشته و در کربلا به بدن ملحق مینمایم»، یک دفعه آن بزرگوار فرمود: «یا مَنْهَالِ امْضِ عَلَی سَبِيلِكَ وَ لَيْسَ لَكَ عَلَی ذَلِكَ سَبِيلٌ اِنِّي اَعْطَيْتَ رَاسِي لَا جَلَّ الْحَبِيبِ.» کنایه از اینکه ای منهل هنوز مصائب من تمام نگشته.

تن زمین کربلا را کرد رشک طور سینا *** مطلع نور تجلی سر به کوفه از شجر شد

خواست تا دشمن کنداز قتل بی نام و نشان *** ای تعالی الله که نامش بیشتر از بیشتر شد

41 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی قصر ابن زیاد

مورخ شهیر شیخ حسین کاشفی در کتاب روضة الشهداء در صفحه 365 به سند خود آورده که سر مقدس امام امام حسین (علیه السلام) را نزدیک قصر ابن زیاد آوردند یک مرتبه آن حضرت آیه 42 از سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا لَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمود.

42 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) قبل از ورود به قصر ابن زیاد

واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 222 از ارشاد مفید به سند خود روایت کرده، وقتی سر مطهر را از نیزه برداشتند تا وارد قصر ابن زیاد نمایند، حضرت آیه 42 سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا لَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمودند و توجه همه حاضران را به خود جلب نمودند .

43 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حین ورود به کاخ ابن زیاد

آیت الله شیخ حبیب الله کاشانی در کتاب تذکرة الشهداء صفحه 225 و آیت الله محمد حسین ارجستانی در انوار

المجالس صفحه 154 و آیت الله صدر الدین قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 222 و صفحه 240 از مناقب و ثقه الاسلام شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب جلد 1 صفحه 101 و شیخ مفید در کتاب ارشاد بیان داشته اند که چون سر امام حسین (علیه السلام) را از روی نیزه برداشتند و در درب قصر نگاهداشتند تا تشریفات ورود به مجلس ابن زیاد فراهم گرد و چون مهیا گردید ابن زیاد فرمان داد سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را بیاورند و زمانی که وارد کاخ کردند یک مرتبه آن حضرت آیه 42 از سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا لَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمودند .

44 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) نزد ابن زیاد

حجت الاسلام واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 222 می نویسد چون سر منور امام حسین (علیه السلام) را نزد ابن زیاد در طشت طلا گذاردند آن حضرت آیه 42 سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا لَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را قرائت فرمود .

45 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در طشت

ثقة الاسلام محمد حسین ارجستانی در انوار المجالس مینگارد که ابن زیاد فرمان داد سر سید الشهداء (علیه السلام) را در طشت بگذارند و آن ملعون نگاه شگفت آوری به صورت

نازنین آن حضرت کرد و ناگاه آن سرور آیه (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا لَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را با آواز رسا تلاوت فرمود و همه کرسی نشینان متوجه قرآن خواندن سر مقدس گشتند .

46 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) در جمع کرسی نشینان

ثقة الاسلام محمد حسین ارجستانی در انوار المجالس در صفحه 258 مینگارد که کرسی نشینان مجلس ابن زیاد به سر منور امام حسین (علیه السلام) چشم دوخته و در شقاوت ابن زیاد در تفکر بودند که ناگاه آن حضرت آیه آخر سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت فرمودند .

47 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد

محدث خبیر واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 240 مینگارد که ابن زیاد در برابر جمعیت چوب خیزران به لب و دهان امام حسین (علیه السلام) میزد، ناگهان آتشی از بیرون قصر به داخل هویدا گردید و ابن زیاد فرار را بر قرار اختیار نمود یک مرتبه صدائی از سر مبارک بلند شد و فرمود: « این تَهْرُبُ يَا عَدُوَّ اللَّهِ مِنَ النَّارِ » (یعنی کجا از آتش فرار می کنی ای دشمن خدا)؛ اهل مجلس گفتند: ای ابن زیاد چون چوب خیزران بر لبهایی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می بوسید نواختی چنین آتشی ایجاد گردید.

48 تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) با ابن زیاد ملعون

حجت الاسلام شیخ اسماعیل سبزواری در مجمع النورین جلد 1 صفحه 213 و آیت الله نجفی در کتاب دمهة الساکبه این روایت را با مختصر تغییراتی ذکر می کنند و در آخر حدیث و می نگارند که امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد فرمود: « این تَهْرُبُ مَنْ مِنَ النَّارِ یا مَلْعُونُ (الَّتِیْ آخَرَ) »

49 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام استهزاء ابن زیاد

آیت الله ملبوبی در وقایع و الحوادث جلد 4 صفحه 64 مینگارد که ابن زیاد سر مطهر امام حسین (علیه السلام) را پیش خود گذاشت و از روی استهزاء و خنده به آن حضرت توجه کرد، ناگهان درج دهان حضرت باز شد و آیه 42 سوره ابراهیم (وَلا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا یَعْمَلُ الظَّالِمُونَ اِنَّهٗمَ یُؤَخَّرُوْنَ لَیَوْمَ تَشْخَصُ فِیْهِ الْاَبْصَارُ) را تلاوت فرمودند . ابن زیاد از امر به معروف و حق گویی آن سرور خشمناک شد و چوب دستی که شمشیر در داخل او بود برداشت و بر لب و دندان مبارکش نواخت.

ص: 73

50 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به ابن زیاد آتش دوزخ را خبر می دهد

محدث خبیر واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 207 از کتاب شرح شافیه متذکر است که ابن زیاد به سر نور امام حسین (علیه السلام) بعضی از بی احترامی ها به جا آورد و برخی و او را منع کردند، ناگاه شعله آتشی از میان مجلس آشکار و . کرسی نشینان ترسان و هراسان از جا فرار کردند و عبیدالله بن زیاد به یکی از حجرات پناه برد، ناگاه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای ملعون اگر در این دنیا از این آتش فرار نمودی بدان در آخرت در آن آتش جایگزین خواهی بود» .

51 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و ایجاد آتش نسبت به ابن زیاد

حجت الاسلام واعظ قزوینی در کتاب ریاض القدس جلد 2 صفحه 207 آورده که ابن زیاد در برابر کرسی نشینان و نظاره کنندگان، چوب خیزران به لب و دندان امام حسین (علیه السلام) مینواخت؛ در این هنگام ناظران مشاهده کردند که آتشی از بیرون قصر داخل دار الحکومه شد و ابن زیاد فوراً رو به فرار گذاشت . در این هنگام کرسی نشینان شنیدند که امام حسین (علیه السلام) رو به ابن زیاد کرده و فرمود: « این تَهْرُبُ یا

عَدُوُّ اللَّهِ مِنَ النَّارِ» (یعنی کجا از آتش فرار می کنی ای دشمن خدا). حاضران مجلس گفتند: «ای ابن زیاد وای بر تو! امام حسین (علیه السلام) این سخن را به تو فرمود، چون چوب خیزران به لبهایی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می بوسید نواختی، لذا چنین آتشی به طرف تو توجه نمود».

52 تکلم امام حسین (علیه السلام) و ترس کرسی نشینان به واسطه ایجاد آتش

حجت الاسلام شیخ اسماعیل سبزواری در کتاب مجمع النورین جلد اول صفحه 231 و ثقه الاسلام شیخ محمد باقر نجفی در کتاب دمهة الساکبه و دیگران نیز می نگارند که وقتی ابن زیاد با چوب خیزران به لب و دهان امام حسین (علیه السلام) جسارت و بی ادبی نمود، آتشی وارد مجلس شد و به نوعی وحشت بر ابن زیاد غلبه کرد که از آتش فرار کرده و از مجلس می گریخت، در این حال، امنیت اهل مجلس به خطر افتاده و خوف سوختن همه را فرا گرفت؛ امام حسین (علیه السلام) خواست به اهل مجلس بفهماند که این آتش منحصر به جهت ترس ابن زیاد بود؛ لذا به ابن زیاد خطاب کرد: « این تَهْرُبُ مِنَ النَّارِ (الَّتِي آخَرَ الْحَدِيثَ) » .

ص: 75

قسمت چهارم : تکلم سر مقدس امام حسين (عليه السلام) در راه شام

اشاره

ص: 77

53 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه حران

حجت الاسلام شیخ محمد قمی در اربعین حسینیہ صفحه 311 مینگارد که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را چون به دروازه حران آوردند، یکی از یهودیان به نام یحیی، چشمش به سر مقدس سید الشهداء (علیه السلام) افتاد در حالی که آن حضرت آیه (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت می فرمود. فوراً مشرف به شرف اسلام شد و عمامه خود را از سر برداشته و به همراه لباس خزی که داشت هر دو را به حضرت سجاد (علیه السلام) تقدیم و به لشکر حمله نمود؛ پنج نفر از آنان را به قتل رسانید و خود نیز شهید شد. قبر او دارای حرم و بقعه گردیده و محل استجابت دعا میباشد.

54 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر حران

حجت الاسلام محلاتی در وقایع محلاتی صفحه 147 و آقای محمد تقی سپهر در کتاب ناسخ صفحه 332 و صاحب کتاب روضة الاحباب به سند خود آورده اند که سر منور امام

حسین (علیه السلام) در شهر حران آیه آخر سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت نمود .

55 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با دانشمند یهودی

مورخ شهیر لسان الملک در ناسخ التواریخ جلد 3 صفحه 115 میری و حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد 4 صفحه 23 به سند خود آورده اند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به قلعه حران آوردند، یکی از دانشمندان یهود (یحیی) بالای تلی رفت و به صدای بلند آواز داد: ای مردم! شما مرا به علم و عقل و فهم امتیاز داده اید، الان در عالم رؤیا حضرت موسی و هارون (علیهم السلام) را با حال اشک و ناله مشاهده کردم؛ آنها به من فرمودند: «الان اهل بیت پیغمبر اسلام را به طرف این سامان می آورند، سلام ما را به مهتر آنان برسان.» سپس آمد نزد نیزه دار و گفت: «این هزار درهم را به تو می دهم، سر را پایین بیاور تا من سلام آن دو پیغمبر را به این بزرگوار برسانم.» او قبول نمود و چون سلام را عرضه داشت، یک مرتبه حضرت فرمود: «سلام الله علیهما» و بعد لباسهای قیمتی خود را بر اهلیت پخش نمود.

56 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در حلب

حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد 4 صفحه 55 به

ص: 80

سند خود آورده که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به حلب آوردند و سر مقدس را در میدان، بر نیزه نصب نمودند. آن حضرت از ظهر تا عصر مشغول تلاوت قرآن بود و مردم از اطراف به تماشا می آمدند.

57 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در یسجر

دانشمند نامی لسان الملک در ناسخ التواریخ صفحه 349 و حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد 4 صفحه 37 متذکرند که وقتی اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به یسجر آوردند، مردم آن سامان برای تماشا جمع گشتند؛ ناگاه پیرزنی با کمک جمعیتی از زنان و مردان به خولی حمله نموده و سر امام حسین (علیه السلام) را که تلاوت قرآن مینمود از آن قوم دوان گرفتند و مشغول عزاداری شدند ولی به هر نحو که ممکن بود دشمنان سر منور را پس گرفته و از آنجا به سرعت رهسپار گشتند .

حجت الاسلام شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب، علاوه بر مطالب فوق می نویسد؛ چون مردمان آن سامان از دادن سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سرپیچی می کردند شصت نفر از آنان به شهادت رسیدند .

58 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با بزرگان یهودیان

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار متذکر است که اهل بیت و رسالت را به مکانی که در آنجا یهودیان ساکن بودند، می رسانیدند. فرمانده لشکر ابن زیاد به ملاحظاتی سر امام حسین (علیه السلام) را در صندوقی قرار داد و به بزرگی یهودیان و سپرد و او پس از اینکه سر را شناخت صندوق را باز کرده و صدا زد: «یا حسین! مرا مورد شفاعت خود قرار ده.» حضرت فرمودند: «شفاعتی للموحدين» (شفاعت من برای مسلمانان می باشد) او هم فوراً خویشان خود را جمع کرد و سر مقدس را با گلاب شستشو داده و به مشک و عنبر معطر کرد و در همانجا همه یهودیان به اسلام گرایش نمودند.

59 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مشهد السقطر

حجت الاسلام ملبویی در کتاب وقایع الایام جلد 4 صفحه 150 روایت فوق را با مختصر تفاوتی مینگارد و می نویسد چنین جریانی هم در روستای مشهد السقطر واقع گردیده .

60 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با نصرانی

در بحار الانوار و کتب فراوان دیگری نقل شده که سلیمان بن

مهران گفت: «مشغول طواف خانه کعبه بودم ناگاه دیدم مردی سخت پرده کعبه را گرفته و می گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّكَ لَا تَغْفِرُنِي» (پروردگارا مرا ببخش در حالی که میدانم مرا نمی ببخشی.) لرزه بر اندامم افتاد و گفتم: مگر چه گناهی کردی که از رحمت و بخشش پروردگار چنین مأیوسی گفت: «بدان! من از آن چهل نفری بودم که از سر امام حسین (علیه السلام) محافظت می کردیم؛ در بین راه به دیر یک نصرانی رسیدیم و سر منور را بر نیزه نصب کرده و مشغول خوردن غذا شدیم، ناگاه دیدیم با دست قدرت بر دیوار نوشته شد:

اترجوا أُمَّةً قَتَلَتْ حَسِينًا *** شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ

فَلَا وَاللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ *** وَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْعَذَابِ

یعنی: ای کسانی که عزیز زهرا (امام حسین (علیه السلام)) را شهید کردید؟ آیا امیدوارید که جدش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) شما را در روز محشر شفاعت کند. پس سوگند به ذات مقدس خداوند که هرگز برای آنها شفاعت کننده ای وجود ندارد و آنها در روز قیامت در عذاب دردناک خواهند بود. هر چه کوشش کردیم نتوانستیم آن دست را بگیریم و صاحب دیر نیز این منظره را تماشا می کرد. سپس پرسید: از کجا میائید؟ گفتیم: از عراق و بدانید که صاحب این سر و

جدش با دین شما مخالف بودند و ما با آنها جنگ کرده و آنها را کشتیم . نصرانی گفت: وای بر شما، این سر را چنان نور احاطه کرده که باعث شگفت همه می باشد و رو به فرمانده ما ی کرده و گفت: من الآن ده هزار درهم به تو میدهم و تو نیز این سر را تا بامداد به من امانت ده و او پذیرفت.

نصرانی سر را گرفت و آن را با گلاب شستشو داده و به مشکی و عطریات معطر ساخت و سپس در میان پارچه ابریشمی گرانبهایی قرار داده و در برابر خود نهاد و اشک از دیدگان جاری ساخت و گفت: ای حسین مرا نزد جدت شفاعت فرما . ناگاه سر منور به حرکت در آمده و فرمود: شفاعت من به کسانی که محمد را قبول دارند می رسد. فوراً او به شرف اسلام مشرف و تا صبح مشغول سوگواری گردید» .

61 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با مهتر یهودیان

در تذکرة الشهداء صفحه 224 و بحارالانوار جلد 45 صفحه 172 آمده و همچنین فاضل دربندی در اسرار الشهداء صفحه 437 به سند خود می نویسد؛ ارتش ابن زیاد در بین راه به مرکزی رسیده و مشغول شرب خمر گشتند، ناگاه مهتر یهودیان نزدیک آمد و به فرمانده قوا گفت: «میان این صندوق چیست؟ زیرا مشاهده می نمایم که نور از اطرافش ساطع است.» فرمانده در پاسخ گفت: «سر حسین میباشد.»

سر انور

ص: 84

را گرفت و نزد خود برد و رو به سر مقدس کرده و عرض کرد: «حسین جان بر من ثابت شد که شما مقام شامخی دارید، مرا نزد خداوند متعال شفاعت فرمائید.» یک مرتبه سید الشهداء (علیه السلام) فرمود: «شفاعت من نسبت به امت جدم محمد که مصطفی است.» پس آن یهودی، یهودیان دیگر را جمع کرد و سر منور را با گلاب شستشو داده و به مشک و کافور و عنبر بیت معطر نمود و همگی به شرف اسلام مشرف و در سوگ نشستند.

62 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با عزیز

در کتاب انیس القدس جلد 2 صفحه 269 مینگارد که لشگر به قلعه حصار آمدند، بزرگ شهر به نام عزیز به فرمانده لشگر دراهمی داد تا آنکه بتواند خدماتی نسبت به اهل بیت رسالت (علیهم السلام) انجام دهد و این مورد قبول واقع شد، فوراً البسه قیمتی به رسم هدیه با ایشان تقدیم کرد، سپس مقابل سر امام حسین (علیه السلام) ایستاد و گفت: «حضرت موسی و هارون به شما سلام می رسانند.» یک دفعه حضرت فرمود: «سَلَامُ اللَّهِ وَ سَلَامِی عَلٰی مُوسٰی وَ هَارُونَ اَنْهُمَا مِنَ الْمُحْسِنِیْنَ.» عزیز به شرف اسلام در آمد و گفت: «حسین جان امری بفرمائید.» امام حسین (علیه السلام) فرمود: «چون اسلام اختیار کردی خدا و رسولش از تو خوشنود گشتند و چون به اهل بیت من احسان کردی جد و

پدر و مادر و برادرم از توراضی شدند و زمانی که سلام پیغمبران را به من رساندی، خرسندی مرا یافتی. آگاه باش که روز قیامت با ما خواهی بود.»

63 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دیر نصاری مصائب خود را نقل می کند

محدث خبیر شیخ محمد حسن یزدی در کتاب سیف الواعظین و کتب دیگری به سند خود آورده اند که اهل بیت (علیهم السلام) را به دیری از نصاری رساندند، شبانگاه، سر مقدس را به پاپ مسیحیان تحویل داده و خود در خارج آن دیر آرمیدند. صاحب دیر گفت: «قدری از شب که گذشت، دیدم هودجی از آسمان به طرف زمین فرود آمد و در آن یک زن مجلله ای می باشد که اطراف او را حوریان گرفته و می گفتند: «طرقوا طرقوا» (راه دهید راه دهید). سپس هودج های دیگری آمدند، پرسیدم: «آنان کیانند؟» گفتند: ساره و هاجر و راحیل دختر شعیب و کلثم خواهر موسی و آسیه و مریم. دیدم ناله و ضجه ای برپا شد و حضرت زهراء (سلام الله علیها) از میان هودج خارج گردیده و به سوگواری مشغول شد. در آن حال دیدم سر امام حسین (علیه السلام) مصائبی را بیان می فرمود و آنان اشک می ریختند.

ص: 86

64 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میدان حلب

دانشمند شهیر آقای حاج حسین عماد زاده به سند خود در کتاب زندگانی حضرت ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) جلد 2 صفحه 179 و حجت الاسلام شیخ جعفر تبریزی در کتاب بحر المصائب جلد 4 صفحه 62 و صفحه 55 روایت کرده اند که وقتی اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به شهر حلب آوردند، سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را در میدان شهر حلب بر نیزه نصب نمودند و مردم از اطراف جمع شدند و آن حضرت مشغول قرائت قرآن گردید و آن مرکز بعدها دارای بقعه شده و محل زیارت و مکان استجابت دعا گردید.

65 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شب‌دیز

مورخ شهیر آقای سپهر در ناسخ التواریخ صفحه 349 می نویسد که ارتش ابن زیاد به شب‌دیز رسید ناگاه پیرزنی چشمش به سر منور افتاد در حالی که سر مقدس مشغول قرائت قرآن بود، فوراً شمشیر به دست گرفت و عده ای از زنان را با خود همدست کرده و به جنگ پرداخت تا اینکه سر مقدس را گرفت و همگی احترام شایانی کردند و مشغول ناله و سوگواری شدند؛ در آن هنگام لشکر حمله کرد و آنقدر شمشیر بر بدن آن زن زدند تا شهید شد.

ص: 87

محدث خبیر واعظ قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 276 و علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 1 صفحه 269 و آیت الله محسن حائری در مهیج الأحزان صفحه 338 و حجت الاسلام ملبوبی در کتاب وقایع جلد 4 صفحه 125 و شیخ اسماعیل سبزواری در مجمع النورین جلد 1 صفحه 213 می نگارند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به قنسرین (به کسر قاف و نون مشدده) قصبیه ایست در نزدیکی شهر شام، آوردند؛ راهبی در آنجا عبادت می کرد، مشاهده نمود که نور از سر امام حسین (علیه السلام) ساطع است، نزدیک نیزه دار رفت و ده هزار درهم به او داد و سر انور را گرفت و داخل صومع گشت؛ در این هنگام آوازی شنید که گوینده ای گفت: «طوبی لک و طوبی لِمَنْ عَرَفَ حُرْمَتَهُ» یعنی (خوشا به حالت و خوشا به حال کسی که او را احترام کند). راهب سر به آسمان بلند کرد و گفت: «پروردگارا! به حق عیسی بن مریم سوگندت می دهم، امر فرما که این سر با من سخن گوید.» یک مرتبه حضرت فرمودند: «چه می خواهی؟» راهب گفت: «خودت را معرفی فرما.» حضرت فرمودند: «أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى ، أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى ، أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ، أَنَا الْمُقْتُولُ بِكَرْبَلَا ، أَنَا الْمَظْلُومُ ، أَنَا الْعَطْشَانُ .» راهب صورت خود را به صورت آن حضرت گذاشت و گفت: «سر

بر ندارم تا وعده شفاعت دهی .» حضرت فرمود: «به دین جدم در آی .» راهب گفت: « اِنَّ هَذَا اِنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ .» حضرت فرمود: «تورا شفاعت می نمایم» و راهب نیز تا صبح مشغول عزاداری و سوگواری گردید .

67 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یکی از علماء نصاری

محدث خبیر علامه کاشفی در کتاب روضة الشهداء و آیت الله سید ابوالفضل حسینی در کتاب کفایة الواعظین متذکرند که یکی از علماء نصاری با عده ای در دیر نشسته بودند، دیدند که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را به آنجا آوردند؛ عالم یهودی از جا برخاست و به هر نحوه ای که بود، سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را گرفت؛ شمعی برافروخت و سر را در سجاده گذاشت و با اندوه و اشک گفت: «ای سر تو را سوگند می دهم به حق عیسی بن مریم و ... که با من سخن گویی» یک دفعه آن حضرت فرمود: « اَنَا الْمَظْلُوْمُ ، اَنَا الْمَغْمُوْمُ ، اَنَا الْمَهْمُوْمُ ، اَنَا الْمَقْتُوْلُ » راهب گفت: «بهرت معرفی فرما.» آن سر مقدس فرمود: « اَنَا اِبْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى ، اَنَا اِبْنُ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى ، اَنَا اِبْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ، اَنَا الْمَقْتُوْلُ بِكَرْبَلَا ، اَنَا الْغَرِيْبُ ، اَنَا الْعَطْشَانُ » .

68 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با جد بزرگوارشان

حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب جلد 4 صفحه 82 به و سند خود آورده که لشگریان به یکی از دیرهای نزدیک شام رسیدند، بزرگ نصاری دید از سر امام حسین (علیه السلام) نور به کی طرف آسمان ساطع است، لذا با شروطی سر مقدس را از نیزه دار اخذ کرد و در میان حجره جای داد و مشاهده نمود که اطراف سر، مردانی نورانی حاضر شدند، یکی از آنان سر منور را برداشت و رو به آنان نمود و گفت: «ای آدم، ای ابراهیم، ای نوح نگاه کنید.» سپس همگی مشغول عزرداری گشتند. ناگاه آوازی بلند شد: «ای عزاداران! از جا برخیزید و کنار روید.» در آن هنگام تختی مهیا شد و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بر آن نشست و امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: «یا جداه! یا رسول الله! داد از ستمهای ابن زیاد و فریاد از این امت، زیرا آب فرات را بر ما بستند و ما را شهید کردند (الی آخر) و همه مشغول سوگواری گردیده و مشرف و به دین اسلام شدند.

69 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با راهب

حجت الاسلام گلپایگانی در کتاب زندگانی چهارده معصوم جلد 5 صفحه 208 مینگارد که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را نزدیک دیر راهبی جای داده و لشگریان اطراف دیر بر

ص: 90

استراحت پرداختند. راهب گفت: «نیمه شب از جا برخاستم و گوش فرا دادم، ذکر تسیح و تقدیس الهی از میان صندوقی شنیدم در حالی که نور عظیمی از آن به جانب آسمان ساطع بود و ملائکه می گفتند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْعَبْدَ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْكَ».

چون بامداد شد، راهب از خولی پرسید: «در میان این صندوق چیست؟» خولی پاسخ داد: «سر مردی از خارجیان است که در عراق خروج کرده و ابن زیاد او را به قتل رسانده.» راهب پرسید: «نامش چیست؟» پاسخ داد: «حسین بن علی بین ایطالب.» راهب پرسید: «نام مادرش چه باشد؟» در جواب گفت: «فاطمه زهراء دختر محمد مصطفی.» راهب صدا زد: «وای بر شما با چنین کاری که کردید!!!. از شما درخواست می کنم که ساعتی این سر منور را به من دهید.» فرمانده لشکر گفت: «به شرط دادن جایزه.» راهب هم ده هزار درهم به خولی داد و سر را به صومعه برد و با گلاب شستشو داد و آن را با مشک و کافور خوشبو و معطر ساخته و به اشک ریختن مشغول شد و گفت: «حسین جان! سوگند به خدا که بر من گران است که در کربلا نبودم تا جان خود را فدایت کنم و الان به شرف اسلام مشرف می شوم و می گویم: اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللّٰهِ. و شما نزد جدت گواهی ده.» و در کتاب شرح شافیه و بحار الانوار مینگارند که امام حسین (علیه السلام)

فرمود: «شفاعت نمودن تو مورد قبول است» .

70 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در پشت دروازه شام با رقیه خاتون (علیها السلام)

آیت الله شیخ جعفر تبریزی در بحر المصائب جلد 2 نقل داری می کند که حارث شامی گفت: «من در لشکر ابن زیاد بودم که یزید فرمانداد اهل بیت رسالت را پشت دروازه شام جای دهند تا چراغانی شهر شام کامل گردد، در این هنگام از خستگی راه، خواب بر ارتش چیره شد، من هم دراز کشیده ولی بیدار بودم، در نیمه شب دختر کوچکی از اهل بیت رسالت از جا حرکت کرد و به اطراف نظری انداخت و از ترس نشست و چندین مرتبه این عمل را تکرار کرد و زمانی که متوجه گشت کسی متعرض او نیست و همه در خوابند، نزد درختی که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) از آن آویزان بود آمد و به شاخه آن درخت نگاه کرده و اشک از دیدگان جاری می ساخت، یک مرتبه مشاهده نمودم آن شاخه ای که سر منور امام حسین (علیه السلام) از آن آویزان بود به قدری پایین آمد تا برابر صورت آن نازدانه واقع شد و آن دخترک به سر مقدس گفت: السَّلَامُ عَلَیْکَ یا اَبْتَاةَ وَ امصیبتاه بَعْدَ فِرَاقِکَ ، وَ اغربتاه بَعْدَ شهادتک .» یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای نور دیده زجر و تازیانه و روی خار دویدن های تو تمام شد؛ به همین

ص: 92

زودی نزد ما خواهی آمد پس به آنچه که بر شما وارد میشود شکویا باش» و آن حضرت به اندازه ای دلجویی کرد تا آن دختر از اشک ریختن باز ایستاد و من از این ماجرا در فکر فرو رفتم. چند شب که گذشت آن دختر در خرابه از دنیا رفت و فهمیدم که آن طفل، رقیه دختر امام حسین (علیه السلام) بود.

71 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام

حجت الاسلام محمد قمی در اربعین حسینه در صفحه 305 نقل می کند که علی بن احمد گفت: «مفضل بن جعفر آمد و دست مرا گرفت و گفت خدا را شاهد می گیرم که از محمد بن هارون شنیدم و او هم از دیگری تا نه نفر و هر یک از آنان دست دیگری را گرفته و پروردگار را شاهد و گواه برای صحت گفتار خود می گرفتند و همه می گفتند: «دیدیم که سر امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام آیه 137 سوره بقره «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» را تلاوت می فرمود».

علماء علم حدیث و درایه، این حدیث را جزو احادیث مسلسلات شمرده و اهمیت بسزایی به این روایت داده اند، زیرا هر یک از راوی ها دست دیگری را گرفته و بر صحت گفتارشان سوگند عظیم می خوردند.

آیت الله ملبوبی در کتاب وقایع جلد 2 صفحه 166 و آیت الله ای حائری در کتاب معالی السبطين صفحه 87 و حجت الاسلام حسن حائری در کتاب مهیج الاحزان صفحه 242 نگاشته اند است که سهل ساعدی گفت زمانی که اهل بیت رسالت (علیهم السلام) را در دروازه شام آوردند، یزید بن مأمورین انتظامات فرمان داد که با ملاحظه امنیتی، مردم باید مشغول زدن دف و نی و رقص و پایکوبی شوند.

سهل ساعدی گفت: «من رفیقي نصرانی داشتم که در آنجا پهلوی من ایستاده بود، ناگه دست به شانه من زد و گفت: اشْهَدْ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ» به او گفتم: «سالهاست من تو را نتوانستم به اسلام گرایش دهم، چه شد اسلام اختیار کردی؟» گفت: «ای سهل بین . سر بریده و خواندن قرآن؟» من گوش فرا دادم دیدم سر مقدس، آیه 42 سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا یَعْمَلُ الظّٰلِمُونَ) را تلاوت می کند. آنگاه آن مرد تازه مسلمان شده با حال اشک مشغول نبرد شد تا اینکه شهید گشت . حضرت ام کلثوم فرمود: «شگفت است که نصاری از ما حمایت و مسلمانان ما را اسیر و مردان ما را شهید می کنند» .

73 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دروازه شام با خواهرش

آیت الله کاشانی در تذکره الشهداء صفحه 227 به سند خود آورده است که حضرت زینب کبری (علیها السلام) درب دروازه شام چشمش به سر بردار افتاد، آهی کشید و گفت: «برادر جان ما را در میان این دشمنان مشاهده فرما.» یک مرتبه مردم دیدند که سر مقدس آن حضرت از بالای نیزه فرمود: «خواهر جان شکیبایی نما، بدرستی که خداوند با ماست.»

74 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

آقای لسان الملک سپهر در کتاب ناسخ التواریخ صفحه 531 و آیت الله سید مهدی حائری در کتاب معالی السبطين صفحه 81 می نگارند: در بین راه که اهل بیت (علیهم السلام) را به شام میبردند یک طفلی که بعضی از مورخین نام او را رقیه نگاشته اند، صدای پدر بزرگوارش را شنید و آن عزت و مقام خود و پدر را به یاد آورد و مشغول به گریه و ناله شد؛ یک نفر از مأمورین کاروان رو کرد به آن کودک و گفت: «اسکتی یا جَارِيَّةٌ فَقَدْ أَذَيْتِنِي بِبِكَائِكَ» (ساکت شو ای کنیز! زیرا به گریه ات من ناراحت میشوم) آن کودک بیشتر اشک ریخت، باز آن موکل گفت: «أَسْكُتِي يَا بِنْتِ الْخَارِجِي» رقیه

ص: 95

رو کرد به سر امام حسین (علیه السلام) و گفت: « يَا أَبَتَاهُ قَتَلُوكَ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا وَ سَمُوكَ بِالخَارِجِي » زمانی که این طفل این کلمات را با سر پدر بزرگوارش گفت، آن نانجیب غضب کرد و حضرت رقیه را از روی شتر گرفت و بر روی زمین انداخت، بالای آن نازدانه در آن تاریکی شب، روی خاها مشغول به دویدن و پاهایش مجروح شد و در خستگی تمام بابا! بابا! می گفت و هر چه صدا می زد کسی متوجه نمی شد.

یک مرتبه دیدند نیزه ای که سر امام حسین (علیه السلام) بر آن بود، مقدار در زمین فرورفت « اَقْتَلِعِ الرُّمْحَ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ رَأْسُ الْحُسَيْنِ مِنْ يَدِ حَامِلَةٍ وَ انْشَقَّتِ الْأَرْضُ » و لشگریان هر چه کوشش کردند نتوانستند آن نیزه را از زمین جدا سازند . فرمانده لشکر خدمت امام زین العابدین (علیه السلام) آمد و علت را پرسید. حضرت فرمودند: «یکی از اطفال از ناقه افتاده است تا او پیدا نشود این سر مقدس و نیزه حرکت نمی کنند.» به بی بی عالم حضرت زینب (علیها جریان را خبر دادند، آن حضرت خود را از شتر انداخت و با ناله و اشک برگشت و پس از طی مراحل به یک سیاهی رسید؛ نزدیک شد، مشاهده فرمود که یک زنی نشسته و سر آن طفل را در دامن خود نهاده و نوازش می کند . پرسید: «شما کیستی؟» آن خانم فرمود: « أَنَا أُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ اظَّنَّنْتُ أَنِّي أَغْفَلُ عَنْ اِیْتَامِ وَلَدِي » یعنی من مادر تو فاطمه زهرا هستم . آیا تو گمان می کنی من از ایتم فرزندانم حسین غافل هستم .

قسمت پنجم : تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام

اشاره

ص: 98

75 تکلم مر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام

در انوار المجالس صفحه 171 محدث نبیل محمد حسن ارجستانی به سند خود آورده که سر منور امام حسین (علیه السلام) در شهر شام آیه 42 از سوره ابراهیم (وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت می کرد و جمعی اشک می ریختند .

76 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بر فراز نی

آیت الله سید هاشم بحرانی در کتاب مدینه المعاجز جلد 1 صفحه 144 بیان می دارد که سهل بن سعد شهرزوری گفت: وارد شهر شام شدم، دیدم سر امام حسین (علیه السلام) بر فراز نیزهای تلاوت قرآن می نماید و شامیان مشغول تماشای سر امام حسین (علیه السلام) هستند در این هنگام یک مرد مسیحی که قصد رفتن به شهر بیت المقدس داشت، تا این صفحنه را مشاهده کرد گفت: «این مردم از این سر بریده شگفت است که قرآن می خواند.» و همان موقع مشرف به شرف اسلام گردید.

ص: 99

77 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در دمشق

محدث خبیر عبدالله نورالله در عوالم صفحه 151 از این شهر نه آشوب روایت کرده که سر امام حسین (علیه السلام) در دمشق می فرمود: «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و مردم شگفت زده می شدند.

78 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام تلاوت قرآن یزیدیان

حجت الاسلام گلپایگانی در کتاب زندگانی چهارده معصوم جلد 5 صفحه 211 و آیت الله اصفهانی در کتاب عوامل حسین (علیه السلام) مردی با آواز دلنشین سوره کهف را به دستور یزید می خواند تا سکوت در مردم حکم فرما شود؛ چون به آیه (أُمِّ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) رسید، حضرت به زبان فصیح فرمود: «جریان من از سرگذشت کهف شگفت تر است.»

79 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در شهر شام

در کتاب سر الاسرار حاج شیخ عبدالرحیم، صفحه 306 و منهاج الدموع صفحه 385 و کتاب عوالم صفحه 139 نقل

ص: 100

شده بوده که منهال بن عمرو گفت: «سوگند به پروردگارا در شهر نام یک نفر به صدای رسا در جلوی سر امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کرد، زمانی که به آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) رسید، حضرت امام حسین (علیه السلام) از بالای نیزه فرمود: أعجب من اصحاب الكهف قتلى و حملى يعنى عجيب تر از اصحاب كهف كشتن و من و اسيرى اهلبيت من است.»

80 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) بالا نیزه

حجت الاسلام گلپایگانی در منهاج الدموع صفحه 385 و عالم بزرگوار شیخ جعفر تبریزی در کتاب بحر المصائب جلد 1 صفحه 100 و شیخ عبدالرحیم کرمانشاهی در کتاب سر الاسرار صفحه 306 آورده اند که منهال گفت: «سوگند به پروردگار! دیدم سر امام حسین (علیه السلام) در شهر شام بالای نیزه مکرر می فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و مردم شام در شگفت بودند.»

81 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در بازار شام

دانشمند عالیقدر لسان الملک در کتاب طراز المذهب صفحه 44 مینگارد؛ زینب کبری (علیها السلام) فرمود: «من در بازار شام مشاهده کردم که جلوی سر برادرم طبل و نای و طنبور

می زنند، لذا سخت بی اختیار گردیدم، یک دفعه شنیدم آن حضرت هر چند قدمی از بالای نیزه می فرمود: « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » .

82 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با خواهر

حجت الاسلام کاشانی در تذکرة الشهداء صفحه 236 مینگارد که حضرت زینب (علیها السلام) به سر برادر توجه نمود حضرت فرمود: « يَا أُخْتَاةَ اصْبِرِي فَإِنَّ اللَّهَ مَعَنَا » یعنی خواهر جان شکیبایی نما زیرا پروردگار با ماست.

83 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با حضرت زینب (علیها السلام)

مورخ کبیر لسان الملک در ناسخ التواریخ صفحه 530 می نویسد که حضرت زینب (علیها السلام) دید به سر برادر اهانت و استهزاء می نمایند، لذا بسیار ناراحت گردید. در این هنگام آن حضرت از بالای نیزه فرمود: «ای خواهر صبر نما، پروردگار با ما می باشد.» و مردم چون این منظره را مشاهده کردند، به ناله و خروش بر آمده و اشک می ریختند. ارتش یزید هم از این موضوع تراسن و هراسان گردیده و با سرعت از منطقه دور شدند .

84 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با زن شامی

حجت الاسلام شیخ حبیب الله کاشانی در تذکرة الشهداء مینگارد که یکی از زنان شام سنگی برداشت و به سر مقدس و امام حسین (علیه السلام) زد و حضرت امام حسین (علیه السلام) از بالای نیزه فرمود: «انا المظلوم».

85 سر مقدس امام حسین (علیه السلام) سوره کهف تلاوت می کند

در کتاب سر الاسرار حاج شیخ عبدالرحیم صفحه 306 و نورالمنابر آیت الله عبدالله زنجانی آمده است که سهل گفت: «دیدم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) سوره کهف قرائت می فرمود تا رسید به این آیه (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا) گفتیم: ای پسر پیغمبر امر شما از اصحاب کهف و رقیم عجیب تر است و به اندازه ای اشک ریختم تا بیهوش گشتم و چون بهوش آمدم، متوجه شدم زمانی که من در حالت اغماء به سر می بردم، حضرت تمام سوره کهف را قرائت کرده بودند.»

86 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به هنگام شادی مردم شام

آیت الله کاشانی به سند خود در کتاب تذکرة الشهداء صفحه

236 آورده است که مردم شام مشغول عشرت و شادمانی و منکرات و پایکوبی و نوازندگی بودند، در این هنگام امام حسین (علیه السلام) فرمودند: « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ » .

87 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با سر نورانی مسلم بن عقیل (علیه السلام)

حجت الاسلام شیخ محمد باقر بروجردی به سند خود در کتاب سرور المؤمنین و آیت الله میرزا محمد علی صامت در کتاب دیوان اشعارش (دیوان صامت) آورده اند که در نزدیکی قصر یزید سر مسلم بن عقیل را از یک بلندی آویزان کرده بودند و سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را هم بالا- نیزه قرار داده و از آنجا عبور می دادند؛ به محض اینکه این دو سر مقابل هم قرار گرفتند، هر دو مشغول به ذکر مصائب یکدیگر گردیدند.

88 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید ملعون

آیت الله سید محمود امامی در ثمرات الحیاه صفحه 53 می نویسد که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) از کربلا تا مجلس یزید چشمهای خود را روی هم گذاشته بود، اما در مجلس یزید، کرسی نشینان مشاهده کردند که حضرت دیدگان خود را باز و یک نظر به اطراف و اهلیت خود نمود و بعد دیدگان

مبارکش را روی هم گذارد و فرمود: « لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

».

89 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید بی حیا

حجت الاسلام یزدی در تذکرة الموحدين صفحه 235 به سند خود آورده که سر منور امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید آیه 227 از سوره شعراء (وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت کرد. یزید گفت: «ای حسین! تو مرا تهدید کرده و می ترسانی؟» و بر غضبش افزوده شد.

90 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید پست فطرت

حجت الاسلام محمد حسین ارجستانی در انوار المجالس صفحه 258 مینگارد که سر امام حسین (علیه السلام) در مجلس یزید با لبهای پر خون آیه 42 سوره ابراهیم (وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ) را تلاوت فرمود.

91 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) در میان طشت

حجت الاسلام سید محمد باقر گنجوی در مرقات الايقان مینگارد سر امام حسین (علیه السلام) در میان طشت حرکتی کرد و

ص: 105

سپس تنحنح و سرفه نمود و بعد لبهای خود را مانند دو غنچه گل شگفت و آیه 227 سوره شعراء (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) را تلاوت فرمود. اهل مجلس همه شگفت زده گردیده و گردنهای خود را برای شنیدن قرآن به

سمت طشت دراز کردند، یزید احساس خطر نمود و چوب خیزران را برداشت و بر لب و دندان آن حضرت نواخت و تمام کرسی نشینان محزون گشتند.

92 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با یزید لئیم

آیت الله کاشانی در تذکرة الشهداء صفحه 236 متذکر است که سر مقدس امام حسین (علیه السلام) رو به یزید کرد و فرمود: «چه سبب داشت مرا کشتی و فرزندان مرا یتیم نمودی.» در این هنگام حزن و اندوه بر همه حکم فرما گردید و یزید با زحمت فراوان نظم را به مجلس برگرداند.

93 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با امام سجاد (علیه السلام)

علامه مجلسی در بحار الانوار به سند خود و همچنین آیت الله سبزواری در مجمع النورین جلد 1 صفحه 216 و تذکره الشهداء صفحه 23 و ریاض القدس جلد 2 بیان می دارند که حضرت سجاد (علیه السلام) به یزید فرمود: «سر پدرم را به من بده تا در کربلا به بدن مقدسش ملحق گردانم.» او گفت: «این

درخواست هیچگاه انجام نخواهد گرفت.» یک مرتبه امام زین العابدین (علیه السلام) فرمودند: «اظننت با یزید اَنِّي لَا اَقْدِرُ عَلَي مُشَاهَدَةِ رَأْسِ أَبِي وَقَدْ خَفِيَ عَنِي» یعنی ای یزید! آیا گمان کرده ای که من قادر به دیدن سر پدرم نیستم؟ و آن از من پوشیده است؟ یکدفعه حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) صدا را زده «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَاعَبْدَاللّٰهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللّٰهِ» ام در آن هنگام سرپوش از سر مقدس برداشته شد و فرمود: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي يَا عَلِيَّ» یعنی سلام و درود بر تو باد ای نور دیده ام. حضرت عرض کرده «يَا اَبَاةَ اَيْتَنَّمِي وَذَهَبْتُ لَعَنَ اللّٰهُ مَنْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَهَا اَنَا رَاجِعَ اِلَيَّ حَرَمَ جَدِي فَاسْتَوْدِعْكَ وَاقْرَأْ عَلَيكَ السَّلَامُ» . ناله و اشک از اهل مجلس بلند گردید.

94 تکلم سر منور امام حسين (عليه السلام) بين زمين و آسمان

حجت الاسلام جعفر استرآبادی در کتاب انيس الواعظين صفحه 117 و آیت الله کاشانی در کتاب تذکرة الشهداء صفحه 331 نگاشته اند که طاهر دمشقی گفت: «یک شب سر یزید در دامن من بود و حکایت برای او می گفتم تا آنکه او را خواب ربود، ناگاه فریاد و شیون از میان خرابه بلند شد، مشاهده کردم، دیدم سر منور امام حسین (علیه السلام) از میان طشت حرکت و در بین زمین و آسمان قرار گرفته و فرمود: زینب!

طفل مرا خاموش گردان . بعد رو کرد به آسمان و فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَوْلَادِنَا وَ أَكْبَادِنَا . پروردگارا اینان فرزندان و پاره های جگر ما می باشد . سپ فرمود: دخترم اشک مریز که گریه تو بر من دشوار است. یزید از خواب بیدار شد و سر منور امام حسین (علیه السلام) که هنوز در هوا بود، به یزید فرمود: ای پسر معاویه من با توجه کرده بودم که اهل بیت مرا در خرابه جای دادی و اطفالم را یتیم و سر من و یاوران و فرزندان مرا بالای نیزه در کوچه و بازار گردش دادی!!؟»

95 تکلم سر مطهر امام حسین (علیه السلام) در بالای طشت بین زمین و آسمان

شاعر عالی قدر آقای هاشمی در یکی از کتاب های دیوان خود، طبق روایتی گوید: «یزید در خواب بود، یک مرتبه از جا جست و سر امام حسین (علیه السلام) را دید که از درون طشت بیرون آمده و به اندازه یک نیزه بلند شده است، در حالی که آن حضرت رو به خرابه کرده و کلماتی می فرماید؛ به همین جهت یزید غلامش را برای تحقیق فرستاد، او رفت و برگشت و گزارش داد که رقیه نازدانه، پدر را در خواب دیده و اشک می ریزد. یزید هم فرمان داد تا سر آن سرور را برای او ببرند» .

ص: 108

96 تکلم سر منور امام حسین (علیه السلام) با دخترش حضرت رقیه (علیها السلام)

حجت السلام سید محمود امامی در کتاب ثمرات الحیة جلد 2 آورده است که سر امام حسین (علیه السلام) را به امر یزید در میان خرابه شام برای رقیه آوردند و امام حسین (علیه السلام) به اندازه ای با « رقیه اش صحبت کرده و از او دلجویی نمود که رقیه از اشک ریختن منصرف گردید تا پدرش با خوشحالی و خرسندی برگردد.

97 تکلم سر مقدس امام حسین (علیه السلام) با طفل سه ساله اش

حجت الاسلام صدرالدین قزوینی در ریاض القدس جلد 2 صفحه 325 به سند خود آورده است که حضرت رقیه (علیها السلام) لب خود را به لب پدرش امام حسین (علیه السلام) نهاد و آن حضرت فرمود: « اَلَيْسَ اَلَيْ هَلُمَّي فَاَنَا لَكَ بِالْاِنتِظَارِ » یعنی نور دیده بیا بیا بسوی من زیرا من در انتظار تو می باشم. در آن موقع بود که رقیه خاتون (علیها السلام) از دنیا رفت. قابل ذکر است که آیت الله قزوینی در صفحه 323 ریاض القدس جلد 2 در روایت مفصلی، سخن امام حسین (علیه السلام) با رقیه اش را ذکر می کند و اینجانب («علی فلسفی») نگارنده این کتاب نیز به طور کامل آن سخنان را در کتاب حضرت

رقیه (علیها السلام) ذکر نموده ام .

98 امام حسین (علیه السلام) رقیه را به طرف خود خواند

آیت الله صدر الدین قزوینی در کتاب ریاض القدس در روایت بسیار طولانی مینگارد حضرت رقیه (علیها السلام) مصائب موهای خود را در خرابه با سر پدر بیان کرد و بعد آرزوی مرگ نمود و لبها را بر لب پدر نهاد یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) فرمود: « فَنَادَاهَا الرَّأْسِ بِنْتِهِ أَلَيْ هَلْمِي فَاَنَا لَكَ بِالْإِنْتِظَارِ » یعنی امام حسین (علیه السلام) صدا زد که نور چشمم بیا به سوی من زیرا من در انتظار تو هستم.

99 حضرت رقیه (علیها السلام) با سر پدر بزرگوارش چهارده فراز درد دل کرد

حجت الاسلام فاضل دربندی در کتاب اسرار الشهاده و آیت الله حائری در معالی السبطين بیان کرده اند که رقیه (علیها السلام) در خرابه شام موقعی که سر پدر را روی دو دست گرفت، اول به سینه چسباند و سپس با دو دست سر مقدس را گرفته و چهارده کلام با بیان رسا و بلند فرمود .

1- يَا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي خَضَبَ بَدْمَانِكَ .

2- يَا أَبَتَاهُ مِنَ الَّذِي قَطَعَ وَرِيدَكَ .

ص: 110

3 - يَا أَبَتَاهُ مِنِّي الَّذِي أَيْتَمَنِي عَلَيَّ صَغُرَ سِنِّي

4 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ لَلَيْتِيمَةِ حَتَّى تُكَبِّرَ

5 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ لَلنِّسَاءِ الْحَاسِرَاتِ

6 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ لَلضَّيَاعَاتِ الْقَرِيبَاتِ

7 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ لَلْأَرَامِلِ السَّبِيَّاتِ

8 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ لَلْعُيُونِ الْبَاكِياتِ

9 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ لَلشُّعُورِ الْمُنشُورَاتِ

10 - يَا أَبَتَاهُ مِنْ بَعْدِكَ وَآخِيَّتَاهُ بَعْدَكَ

11 - يَا أَبَتَاهُ لَيْتَنِي لَكَ الْفِدَاءُ

12 - يَا أَبَتَاهُ لَيْتَنِي قَبْلَ هَذَا الْيَوْمِ عُمِيًّا

13 - يَا أَبَتَاهُ لَيْتَنِي تَوَسَّدْتُ التُّرَابَ وَ لَأَرِي شَيْبَكَ مَخْضَبًا بِالدَّمَاءِ

14- بنا بر روایتی گفت: يَا أَبَهُ إِذَا أَظْلَمَ اللَّيْلُ فَمَنْ يَحْمِيَّ حَمَايَ. در کتاب فراوانی نوشته اند که امام حسین (علیه السلام) بعد از بیان این چهارده جمله توسط حضرت رقیه (علیها السلام) یک مرتبه لبهای مبارک را باز کرد و فرمود: «نور چشمم بیا بیا که من در انتظار تو هستم»، اطرافیان دیدند که سر مبارک یک طرف و رقیه طرف دیگر و هر چه حضرت زینب کبری (علیها السلام) رقیه را صدا زد، چیزی نشنید. لذا بر همه اهل بیت ثابت شد که آن نازدانه از کثرت اشک و ناله روح شریفش پرواز کرده است.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار جلد 45 صفحه 189 را می نویسد که یک نفر از دعوت شدگان مجلس یزید نصرانی بوده و از طرف پادشاه روم به سفارت آمده بود و زمانی که چشمش به سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد بلند بلند باناله و ضجه اشک ریخت به اندازه ای که محاسنش تر شد و می خواست که نظم مجلس به هم بخورد. یزید با حال خشم پرسید: «ای سفیر روم علت گریه تو چیست؟ در حالی که تو یک نصرانی هستی». سفیر گفت: «ای کرسی نشینان! قبل از مقام سفارت که به من تحمیل شد، من یکی از تجار مهم بودم و تجارتم به شهر مدینه بود که در آنجا شنیدم پیغمبری مبعوث شده و علائم و نشانه هایی که حضرت عیسی (علیه السلام) پیش بینی کرده بود در آن حضرت وجود داشت، من مختصر عطر بسیار قیمتی به طور ارمان برداشته و در مدینه خدمتش رسیدم، زمانی که چشمم به جمال آن حضرت افتاد، از بس که نورانی بود قلب من روشن شد و پس از عرض سلام، دو فاره مشک معطر در نزد آن حضرت گذاشتم؛ آن بزرگوار فرمود: «این چیست؟» گفتم: «هدیه ناقابل» حضرت فرمود: اسمت چیست؟» گفتم: «عبدالشمس» حضرت فرمود: «این اسم را عوض کن و نامت را عبدالوهاب بگذار و اگر تو اسلام میپذیری من این دو مشک را از تو می پذیرم. ای

یزید من تفکر کردم و چون بر من حقانیت آن حضرت ثابت شد لذا باطنا مسلمان شدم و با حال اسلام به کشورم (روم) برگشتم و اکنون پنج پسر و چهار دختر مسلمان دارم و همچنین مقام وزارت و سفارت ملک روم نیز بر عهده من است. ای یزید بدان! یک روز که مسلمان شده بودم، نزد نبی اکرم نشسته بودم، یکدفعه دیدم صاحب این سر که قرآن می خواند وارد شد و جدش پیغمبر اکرم او را در آغوش کشید و فرمود: « مَرَحَبًا بَكَ يَا حَبِيبِي » و لبهای مبارک آن حضرت را می بوسید و می فرمود از رحمت خدا دور باشد قاتل و کشته تو « لَعْنَةُ اللَّهِ مَنْ قَتَلَكَ وَ أَعَانَ عَلَى قَتْلِكَ يَا حَسِين » و دیدم پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) اشک می ریزد و کشدگان او را نفرین می نماید. ای یزید! روز دیگر آمدم حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) دیدم همین حسین با برادرش امام حسن هر دو وارد مسجد شدند و گفتند: با جداه! می خواهیم کشتی بگیریم تا بر شما معلوم نمایم که شجاعت و دلآوری و سلحشوری کدام یک از ما زیادتر می باشد. حضرت فرمود: هر دو بروید خط بنویسید، هر کدام خطتان را جداگانه به من بدهید تا من بگویم شجاعت و شهامت کدام یک از شما بیشتر می باشد. این دو آقا زاده رفتند و برگشتند و دو لوح آوردند، هر کدام لوحی که نوشته بودند به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ارائه دادند، حضرت نگاه به خط حسن و حسین نمود و هیچ نفرمود، زیرا من فهمیدم اگر حضرت می فرمود خط حسن

بهتر است دل حسین میشکست و اگر می فرمود خط حسن بهتر است حسن غمناک می شد. لذا فرمود: بروید نزد پدرتان علی بن ابیطالب، هر خطی را که او پذیرفت، من هم می پذیرم. آن دو رفتند و من در مسجد ماندم. به سلمان فارسی گفتم: برو بین چه میشود. بعدها رفتم نزد سلمان و گفتم جریان به کجا رسید. سلمان گفت: آمدند نزد پدر بزرگوارشان و جریان را بازگو کردند. حضرت علی (علیه السلام) هم نگاه کرد و فرمود: من هم اظهار نظر نمی کنم به نزد مادرتان زهرا بروید؛ هر کدام را که او پذیرفت، شجاعت و شهامت او بیشتر است. سلمان گفت: من با آن دو آقازاده به خانه زهرا (علیها السلام) رفتم و آنها جریان را بازگو کردند و آن بی بی هم فرمود: من گردنبندی دارم که آن را پاره می کنم، هر کس دانه های بیشتری از آن را جمع کرد، او مورد ستایش همگان واقع می شود. سلمان گفت: گردنبند بی بی هفت دانه داشت وقتی آن را روی سر هر دو پاره نمود، آن دو بزرگوار مشغول جمع آوری شدند و در نتیجه، سه دانه امام حسن و سه دانه امام حسین (علیهم السلام) برداشتند و یک دانه در وسط ماند که هر کدام می خواستند بردارند. یک دفعه به جبرئیل خطاب شد که به زمین برو و آن دانه را از وسط نصف نما تا نصفی از آن دانه را حسن و نصف دیگر را حسین بردارد تا قلب آن دو بزرگوار نشکند. فوراً جبرئیل آمد و آن یک دانه را دو نیمه کرد و هر کدام یک نیمه برداشتند.

ای یزید! پیغمبر اکرم و حضرت علی بن ابیطالب و حضرت زهرا (علیهم السلام) و خداوند متعال حاضر نشدند که دل حسن و حسین بشکنند و تو چطور چوب خیزران میزنی بر لب و دندان‌های که قرآن می خواند. اُفُّ لَكَ وَ لِدِينِكَ تَقْوَهُ باد بر تو و دینت و بعد از جا بلند شد و سر مقدس امام حسین (علیه السلام) را از میان طشت برداشت و مشغول اشک ریختن و بوسیدن شد. و اشک جاری می نمود و می گفت گواهی میدهم حسین جان بر حقانیت شما و شهادت من را در نزد جدت محمد مصطفی و علی مرتضی و مادرت حضرت زهرا بیان فرما و یزید دستور داد او را شهید کردند.

ص: 115

حجت الاسلام عبدالحسین صالحی مرده در کتاب رقعہ الاحزان صفحہ 180 به طور مفصل مطالبی را بیان کرده کہ می توان مفاد فرمایشش را چنین نگاشت.

راہب نصرانی چون سر مقدس امام حسین (علیہ السلام) را پر نور و مشغول قرائت قرآن دید، بہ مأمور آن سر مقدس درہم و ودینار فراوانی داد و گفت: امشب سر حسین را بہ من بده و صبحگاہ از من تحویل بگیر . او پذیرفت. راہب نصرانی آن سر نازنین را تحویل گرفتہ و بہ اتاق خود آورد و روی سجادہ در محراب خود قرار داد . سپس آن سر مقدس را با گلاب شستشو دادہ و خوش بو نمود و احترامات شایان گذاشت و کراماتی از آن سر منور دید . بہ ہمین جہت در آن شب بہ شرف اسلام نائل آمد و عکس منور آن حضرت را با دقت کامل بر روی پردہ ارزشمندی کشید و آن پردہ را در خانوادہ خود بہ جہت تبرک نگہداری کرد. بہ مرور زمان مردم از اطراف بہ زیارت آن تمثال مشرف می شدند و این پردہ نسل بہ نسل و دست بہ دست چرخید تا پس از گذشت مدتی متخصصین باستان شناسی آلمان آمدند و آن پردہ را بہ قیمت گزافی خریداری کردند و پس از گذشت چندی کارشناسان عتیقہ فروشی فرانسه آن پردہ را بہ قیمت سی ہزار لیرہ از آلمانی ہا خریداری کردند و آن عکس را بر سنگ بسیار قیمتی نقش بستند و پس از آن موزہ لور پاریس آن تمثال

مبارک را به قیمت گزافی خریداری نمودند و آن را با تشکیلات بسیار ارزنده در موزه پاریس قرار دادند.

حقیر شیخ علی فلسفی مؤلف این کتاب در حدود سال 1320 خورشیدی عازم عتبات عالیات شدم. در تهران در مسجد سپه سالار به هنگام نماز ظهر گفتگوئی از عکس سر مبارک امام حسین (علیه السلام) به میان آمد؛ یک نفر از مقدسین و محترمین شهر تهران گفت: زمانی که ناصرالدین شاه قاجار به انگلستان رهسپار شده بود، یک روز با ملکه الیزابت به موزه انگلستان رهسپار شده بود، یک روز با ملکه الیزابت به موزه انگلستان رفتند و چشم ناصرالدین شاه به آن تمثال سر مقدس امام حسین (علیه السلام) افتاد و رو کرد به پادشاه انگلستان و گفت: من حاضرم به هر قیمتی که بگویی این تمثال را خریداری کنم. او به هیچ نحو حاضر نشد تمثال را بفروشد و بعد ناصرالدین شاه گفت: حال که چنین است خواهشمندم شش یا هفت عکس از این سر مقدس برداشته شود و به من بدهید و این درخواست مورد قبول ملکه انگلستان واقع شد. آن شخص تهرانی گفت: یکی از آن عکس ها را من نگهداری کرده ام. حقیر شیخ علی استدعا نمودم که آن تمثال را بیاورد و به ما نشان دهد، ولی چون عازم عتبات بودم، سعادت نصیب من نشد و پس از مراجعت از عراق گفتند که یک کتاب فروشی آن عکس را به همراه چندین ورق اشعار به شکل یک کتاب به چاپ رسانیده است و بنده آن کتاب را از نزدیک دیده ام.

ص: 117

آقای عبدالحسین آیتی به اتفاق آقای حاج محمد حسین محمدی اردهالی می نویسند که ما با دقت در این عکس نظر کرده و با تحقیقات در تاریخ مطالب ذیل را در آن پیدا نمودیم.

1- اثر سنگ ابوالحنوق که بر پیشانی مبارک حضرت امام حسین (علیه السلام) زد و خون جاری شد.

2- اثر تیر اشعث بن قیس به گوشه چشم آن بزرگوار .

3- زیادی گوشت حلقوم شریف که علامت بریده شدن سر آن حضرت از قفا (از پشت، سر آن بزرگوار را جدا کردند).

4- محاسن گرد آلود و آمیخته به سپیدی و اثر خضاب در محاسن آن بزرگوار .

5- چشمانی سیاه و گيرا .

6- ابروانی پیوسته .

7- پیشانی بلند .

8- بینی بر آمده .

9- نگران بودن چشمان آن حضرت به سوی آسمان و افق .

10- به چپ و راست تمایل داشتن محاسن شریف آن حضرت در اثر وزش باد .

آقای آیتی می نویسند که من پس از بازگشت از اروپا در شهر شام در فکر افتادم که خانواده راهب و محل دیر او، که عکس مورد نظر را کشیده بود پیدا کنم؛ الحمدلله موفق شدم . محل دیر، عمارتی سرپوشیده بود و در آن عمارت

ص: 118

حوضی از سنگ سماق ساخته و اطافهای اطراف را نیز با تزئینات و تشکیلات فراوان تبدیل به یک نمایشگاه نموده بودند .

کسانی که مایلند باید بلیط ورودی تهیه کرده، تا بتوانند از نزدیک عکس سر مقدس را که آنجا قرار داده اند ببینند و آگاه شوند و در صورت لزوم، از مسئولین سؤالاتی بنمایند.

ص: 119

بخش دوم : تکلم امام حسین (علیه السلام) از رگهای بریده

اشاره

ص: 121

به توفیق و مدد خداوند متعال، مواردی که تکلم از ناحیه سر مقدس انجام پذیرفته را ذکر کردیم و هم اکنون می خواهیم، ما مواردی که تکلم از ناحیه گلو و حنجره بریده امام (علیه السلام) صورت پذیرفته را بیان نمائیم، ولی قبل از ورود به این مبحث، برای تبرک و تیمن، زیارتی که آقای علی ثقفی در کتاب منتخبی صفحه 53 به سند خود آورده را ذکر مینمائیم.

السَّلَامُ عَلَى النَّحْرِ الْمُنْحُورِ، السَّلَامُ عَلَى النَّحْرِ الْمُقْطُوعِ، السَّلَامُ عَلَى النَّحْرِ الْمَضْرُوبِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ التَّرِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ الْخَضِيْبِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ الْمَجْرُوحِ الْمَطْرُوحِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ الْمُقْطَعِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ الْمَرْضَضِ، السَّلَامُ عَلَى الْجَسَدِ الْمُتَفَرَّقِ.

امام حسین (علیه السلام) در بیست جا از رگهای بریده تکلم فرمودند که ما در اینجا به مدد حضرت حق آنها را بیان می کنیم.

1 تکلم از گلوی بریده با دخترش رقیه خاتون (علیها السلام)

مؤلف کتاب مبکی العیون به سند خود در روایت مفصلی

می نویسد که شب شام غریبان حضرت رقیه (علیها السلام) آمد کنار گودال قتلگاه و بدن پدر خود را در آغوش گرفت و مشغول سوگواری گردید و سکینه خاتون (علیها السلام) به او گفت: «خواهر همه جان! از کجا فهمیدی این بدن پدرت بوده.» رقیه خاتون پاسخ داد: «من اشک می ریختم و بابا بابا میگفتم، ناگاه آوازی از حلقوم پدرم شنیدم که فرمود: بیا کنار گودال قتلگاه».

2 تکلم از گلوی بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام)

حجت الاسلام گنجوی در مرقات الایقان صفحه 105 مینگارد که سکینه خاتون (علیها السلام) گفت: «نصف شب یازدهم از خیمه نیم سوخته خارج و به طرف گودال قتلگاه آهسته آهسته روان شدم و با پدر چنین می گفتم: یا أَبَهُ مِنَ الَّذِي أَيَّمَنِي عَلَي صِدِّغِرِ سَنِي ، يا أَبَهُ مِنَ الَّذِي قَطَعَ وريدك (الی آخر). (بابا کدام ظالم مرا در این کوچکی یتیم کرده، بابا کدام ستمگر رگهای گردنت را قطع نموده.) ناگاه آوازی از گلوی بریده پدرم شنیدم که فرمود وقتی که از اسیری خلاص شدی و به مدینه بازگشت نمودی به شیعیان بگو:

شیعتی ما ان شربنم ماء عذب فاذکرونی *** أو سمعتم بغریب أو شهید فاندیونی

وانا السَّبِيْطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ قَتَلْتَنِي *** وَبَجَرْدِ الْخَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقْتَنِي

3 تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام)

مورخ خبیر آقای لسان الملک در کتاب ناسخ التواریخ متذکر رات است که حضرت زینب (علیها السلام) روز عاشورا را برای پیدا کردن بدن برادر آمد، ناگاه از میان گودال قتلگاه آوازی شنید که بیا اینجا! و حضرت چون آمد، سنگ و چوب و شمشیر و نیزه ها را کنار زد. «فوجدته جثه بلا راس» یعنی، برادش حسین را بدون سر یافت.

4 صدا کردن خواهر از گلوی بریده

حجت الاسلام علاء الدین بسطامی در کتاب مبکی العیون بیان می دارد که حضرت زینب (علیها السلام) در شب یازدهم محرم برای پیدا کردن حضرت رقیه (علیها السلام) جستجو می کرد و در کتاب ناسخ التواریخ صفحه 539 مینگارد، ناگاه آوازی شنید «یا أُخْتَاهُ الْيَِّ الْيَّ» یعنی خواهر جان بیا اینجا و چون کنار گودال قتلگاه آمد برادر را آغشته به خون و رقیه را آنجا مشاهده نمود.

ص: 125

5 تکلم از گلوی بریده با خواهر در گودال قتلگاه

حجت الاسلام تبریزی در کتاب بحر المصائب صفحه 338 می نگارد که حضرت زینب کبری (علیها السلام) روز یازدهم محرم و آمد کنار گودال قتلگاه و بدن حسینش را در آغوش گرفت و سلام کرد، ناگاه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای خواهر مهربان قلب مرا مسوزان و شکیبائی نما، حضرت زینب (علیها السلام) گفت: «برادر جان چگونه شما را با این حال بینم و صبر نمایم ای کاش مرده بودم و شما را بدین حال نمیدیدم».

6 تکلم از گلوی بریده با خواهر

حجت الاسلام شیخ جعفر تبریزی در کتاب بحر المصائب و همچنین کتب دیگری متذکرند که حضرت زینب (علیها السلام) جسد مبارک برادر را در آغوش گرفت و کلمات مفصلی بیان کرد که راوی گوید: « وَاللَّهِ ابْكَتْ كُلَّ صَدِيقٍ وَعَادُوٌّ » یعنی (سوگند به پروردگار دوست و دشمن را به گریه در آورد.) یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) فرمود: «ای خواهر جان مرا روی همین خاک بگذار تا آرام گیرم».

ص: 126

7 تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام)

آیت الله تبریزی به سند خود در بحر المصائب صفحه 338 بیان می دارد که روز یازدهم محرم حضرت زینب (علیها السلام) کنار قتلگاه آمد و صدا زد: «برادر! تو را سوگند میدهم به حق جدم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) که با من تکلم نما.» جواب نداد. باز عرض کرد: «به حق پدر و مادرم با من سخن بگو.» باز جواب نیامد. یک مرتبه گفت: «سلام بر جسم مجروح و بدن افتاده روی خاک. ناگاه سیدالشهداء (علیه السلام) فرمود: «ای خواهر امروز روز جدائی است.» و آن حضرت از روی خاک حرکت کرده و نشست و خواهر را در آغوش گرفت، حضرت زینب (علیها السلام) هم صورت خود را بر گلوی بریده برادر گذاشت و کلمات جانگذاری فرمود.

8 تکلم از گلوی بریده با خواهرش زینب (علیها السلام)

مورخ شهیر آقای سپهر در ناسخ التواریخ مینگارد که حضرت زینب (علیها السلام) آمد کنار بدن امام حسین (علیه السلام) و عرض کرد: «سَلَامٌ عَلٰی جِسْمِكَ الْمَجْرُوحِ وَبَدَنِكَ الْمَطْرُوحِ» درود و رحمت خدا بر بدن پر زخم و جسد افتاده بر زمین باد. ناگاه آوازی از گلوی آن حضرت آمد: «یا أُخْتَاهُ هَذَا يَوْمَ الثَّانِي وَالْفِرَاقُ وَبِهَذَا الْيَوْمِ وَعَدْنِي جَدِي» خواهر جان امروز روز دوم

شهادت است و به همین روز جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وعده داده بود.

9 تکلم از گلوی بریده با خواهر

دانشمند شهیر آقای سپهر در کتاب ناسخ التواریخ صفحه 527 و آیت الله صدر قزوینی در کتاب تذکرة الشهداء صفحه 235 آورده اند که حضرت زینب (علیها السلام) آمد کنار گودال قتلگاه و صدا زد:

أَخِي يَاخِي الْيَوْمَ وداعنا *** فِدَاكَ أَمَّا تَنْظُرُ الي الطهرات

أَخِي يَاخِي هَذَا زَمَانُ فراقنا *** فَهَلْ مَجْمَعٌ لِي مَعَكَ قَبْلَ وَفَاتِي

به طرزی سوگواری کرد که دوست و دشمن را به گریه در آورد و تصرف ولایتی کرد به طوریکه اشک از چشم اسبان جاری گشت و لشگر شنیدند که حضرت از گلوی بریده فرمود: «خواهر جان مرا واگذار.» حضرت زینب (علیها السلام) بدن را از روی دست به روی خاک گذاشت.

10 تکلم از گلوی بریده با حضرت زینب (علیها السلام)

لسان الملک به سند خود در کتاب ناسخ التواریخ صفحه 527

ص: 128

همچنین تذکرة الشهداء در صفحه 235 آورده اند که حضرت زینب (علیها السلام) کنار گودال قتلگاه آمد و بدن برادرش را روی دو دست گرفت و رو کرد به جد امجد خود و گفت: «یا جداه حسینک منبوذ بالعرءاء، مرمل بالدماء، مقطع الاعضاء، مقطوع الرأس من القفا، مسلوب العمامة و الرداء، تسفی علیه من الریح الصبا» و به طرزی سوگواری کرد که بیهوش شد و در آن حال امام حسین (علیه السلام) از گلی نازینش فرمود: «یا أختاه اصبري علی قضاء الله عزوجل» خواهر جان شکیبایی نمابر مصیباتی که به قضا و قدر الهی نازل می گردد

11 تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام)

مورخ آقای سپهر در ناسخ التواریخ صفحه 529 به سند خود می نویسد حضرت سکینه خاتون (علیها السلام) در میان کشتگان می گشت و پدر! پدر! می گفت و اشک از دیدگانش جاری می ساخت، ناگاه از حلقم بریده آواز بر آمد: «ای سکینه بیا اینجا.» چون رسید، امام حسین (علیه السلام) از جا حرکت کرد و سکینه خاتون پدر را در آغوش گرفت و مشغول درد دل گشت و او را با شکنجه از بدن پدرش جدا کردند.

12 تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه (علیها السلام)

آیت الله گنجوی در مرقات الایقان صفحه 146 به سند خود

آورده که در آن حال چهل نفر از اعراب قسی القلب با شمر آمدند و شمر بن ذی الجوشن با یکدست در دست کوچک حضرت سکینه (علیها السلام) را گرفت و با دست دیگر تازیانه از کمر کشید و چند تازیانه بر بدن او زد یک دفعه دیدند امام حسین (علیه السلام) حضرت سکینه را رها کرد. و به روایت دیگر زحر بن قیس آنقدر تازیانه بر بدن سکینه خاتون (علیها السلام) زد تا من اینکه سید الشهداء (علیه السلام) کلماتی فرمود و دخترش جدا شد.

13 تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام)

محدث قمی در منتهی الامال صفحه 405 از مصباح کفعمی آورده که سکینه خاتون (علیها السلام) گفت: «چون پدرم کشته شد آن بدن نازنین را در آغوش گرفتم و بیهوش شدم و در آن حال شنیدم پدرم فرمود:

« شِيعَتِي مَا اِنَّ شَرِبْتُمْ مَاءٍ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي *** اَوْ سَمِعْتُمْ بَغْرِيْبٍ اَوْ شَهِيدٍ فَاَنْدُبُونِي »

14 تکلم از رگهای بریده با سکینه خاتون (علیها السلام) در روز یازدهم محرم

حجت الاسلام قاضی گلپایگانی در کتاب زندگانی چهارده معصوم جلد 5 صفحه 193 مینگارد که حضرت سکینه

(علیها السلام) جسد پاره پاره پدر را در بر کشید و زبان به شکوه گشود و چنان ناله می کرد که دل سنگ را پاره می کرد و گفت حالت اغماء و بیهوشی به من روی داد و در آن حال شنیدم که پدرم می فرمود: «شیعتی ما ان ... (الی آخر)» و حضرت سکینه جسد پدر را رها نمی کرد تا آنکه جماعتی از اعراب جمع شدند و او را از جسد پدر جدا ساختند و بعد اهل بیت (علیهم السلام) را از قتلگاه دور کردند و به جانب کوفه روان داشتند .

از این روایت استفاده می شود که این جریان در روز یازدهم محرم واقع شده است.

15 تکلم از رگهای بریده با دخترش سکینه خاتون (علیها السلام)

آیت الله العظمی سید بن طاووس و حجت الاسلام فاضل دربندی مینگارد که سکینه خاتون (علیها السلام) آمد کنار بدن پدر بزرگوارش و نشست و اول صورت و گیسوان خود را از خون پدرش خضاب کرد و سپس صدا زد: «پدر جان! بنی امیه مرا یتیم کردند . یا أَبَتَاهُ إِذَا أَظْلَمَ اللَّيْلُ مِنْ يَحْمَى حِمَايَ ، وَ أَنْ عَطِشْتُ فَمَنْ يَرِي ظِمَايَ ، يَا أَبَتَاهُ نَهَبُوا قَرطِي وَ رَدَائِي ، يَا أَبَتَاهُ انْظُرِ إِلَيَّ عَمَّتِي الْمَصْدَرُوبَةُ وَ إِلَيَّ أُمِّي الْمَسْجُونَةُ (الی آخر)» و پدر را در آغوش کشید و گفت جَسَدِ أَبِيهَا الْحُسَيْنِ (ع) فَاجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتَّى جَرَوْهَا عَنْهُ وَ دَرَّ حَالُ غَشْوَةٍ

ص: 131

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود:

« شِيعَتِي مَا اِنْ شَرِبْتُمْ مَاءٍ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي *** اَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ اَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي

ای شیعیان من هرگاه آب خوشگوار بنوشید مرا یاد کنید و هر گاه غریبی با شهیدی ببینید بر غریبی و شهادت من ناله کنید.

وانا سَبَطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرْمٍ قَتَلُونِي *** وَبَجَرْدِ الْخَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمْدًا سَحَقُونِي

آخر من فرزند پیغمبر شمایم که مرا بی جرم و گناه کشتند و بعد از قتل بدن مرا پامال سم اسبان کردند.

لَيْتَكُمْ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعًا تَنْظُرُونِي *** كَيْفَ اسْتَسْتَفِي لَطْفَلِي فَاَبُوا اَنْ يَرْحَمُونِي «

کاش در روز عاشورا حاضر بودید و می دید که چگونه استغاثه می کردم و شربت آبی از برای طفلم درخواست نمودم و آنان رحم نکردند و فرزندم را شهید کردند .

16 تکلم از رگهای بریده با نصرانی

محدث خبیر محمد حسن ارجستانی به سند خود در انوار 132 المجالس صفحه 67 آورده است که شب دوازدهم محرم قافله ای از نصاری عبورشان به زمین کربلا افتاد، شب در آنجا

ص: 132

جای گزیدند؛ یکی از نصاری از خیمه بیرون آمد، بویهای مشک و عنبر و نورهایی از بدن های آن شهیدان ساطع بود؛ و کنار گودال قتلگاه آمده و چشمش به بدن بی سر افتاد در حالیکه بچه شیر خواری که اثر تیر به گلویش نمایان بود روی آن بدن قررا داشت، با ادب و دوزانو نشست و گفت: «میدانم مقام شامخی داری، تو را به عیسی بن مریم سوگند می دهم که برای حسب و نسب خود را برایم بیان فرما.» بعد با خود گفت و خوبست. این بچه شیرخوار را به خیمه ببرم تا از خطر حیوانات محفوظ باشد، ناگها از حلقوم بریده شنید که فرمود: «این فرزند مرا از من جدا ننما.» عرض کرد: «پس خودت را معرفی فرما.» فرمود: «أَنَا حَسِينُ بْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى ، وَابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ إِنَّ أُمَّهُ جَدِي قَدْ قَتَلُوا ابْنَائِي ، وَ سَلَبُوا نَسَائِي ، وَ نَهَبُوا خِيَامِي » او و دیگران مسلمان شدند.

17 تکلم از حلقوم بریده با امام سجاد (علیه السلام)

حجت الاسلام کاشانی در تذکره الشهداء به سند خود بیان می دارد که امام سجاد (علیه السلام) چون روز دوازدهم محرم وارد کربلا شد بدن پدر بزرگوارش را در آغوش کشید و با اشک سوگواری کرد ناگاه حضرت امام حسین (علیه السلام) از حلقوم بریده با آوازی ضعیف فرمود: «ای نور دیده خوش آمدی».

18 تکلم از رگهای بریده با امام زین العابدین (علیه السلام)

برخی از مورخین در کتب خود و نیز در کتاب تذکرة الشهداء هم چنین متذکر است که امام زین العابدین (علیه السلام) گفت: «یا أَبَتَاهُ بِقَتْلِكَ قُرَّةَ عُيُونِ الشَّامِيِّينَ، يَا أَبَتَاهُ بِقَتْلِكَ فَرَحَ بَنُو أُمِيهِ» ای پدر به کشته شدن شما چشمان شماتت کنندگان و بدگویان روشن گشت و دل‌های بنی امیه خرسند گردید. یک مرتبه امام حسین (علیه السلام) از رگهای بریده کلماتی فرمودند، از جمله فرمود: ای پسرم خوش آمدی و مشتاق دیدارت بودم» (الی آخر).

19 اذان گفتن از رگهای بریده

آیت الله شیخ اسماعیل سبزواری در کتاب جنت و نار صفحه 176 به سند خود آورده زمانی که اهل بیت رسالت (علیهم) را خواستند با حال اسارت به طرف کوفه و شام ببرند لشکر شنیدند که امام حسین (علیه السلام) از گلوی بریده پشت سر اهلیتتش اذان می گوید.

20 تکلم از جانب قبر و حرم امام حسین (علیه السلام)

حجت الاسلام محمد جواد نجفی در کتاب ستاره های درخشان جلد موسی بن جعفر (علیه السلام) مینگارد که سید ابراهیم

بن محمد بن موسی بن جعفر (علیه السلام) که معرف به سید مجاب است و قبرش در حرم امام حسین (علیه السلام) و محل زیارتگاه می باشد، هرگاه به زیارت سید الشهداء (علیه السلام) می رفت در مقابل قبر حضرت جای گزین میشد و می گفت: « السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا أَبَاهُ » و مردم میشنیدند که امام حسین (علیه السلام) عالم می فرمود: « وَعَلَیْکَ السَّلَامُ يَا وَلَدِی ».

بخش سوم : کافرانی که در اثر خون امام حسین (علیه السلام) مسلمان شدند

اشاره

ص: 137

از روز عاشورا به بعد همچنان که در کتاب خصائص الحسین شوشتری صفحه 105 هم این حدیث را بیان می دارد « اَنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ » (همانا حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است) تا به حال خون به ناحق ریخته شده امام حسین (علیه السلام) بسیاری از انسانهای آزاده را که اهل کفر بودند و جهل آنها را فرا گرفته بود هوشیار و بینا کرده به نوعی که دست از کفر خویش برداشته و بواسطه خون و یا سر مقدس امام حسین (علیه السلام) به اسلام گرویده اند و حتی این هدایت و راهنمایی تا حال ادامه دارد، چرا که او چراغ هدایت و کشتی نجات است، لذا در این قسمت از کتاب، چند داستان از کافرانی را که بواسطه شهادت و با سر مقدس امام حسین (علیه السلام) مسلمان شده اند بیان می داریم .

1 مسلمان شدن 32 نفر در شب عاشورا

حجت الاسلام محمد حسین یزدی در سیف الواعظین صفحه 39 از کتاب لهوف سید بن طاووس آورده که شب عاشورا ی سی دو نفر از لشکر ابن سعد که آنان مأمور گشت بودند، به ی حقانیت امام حسین (علیه السلام) پی بردند و از ارتش کفر به جنود الهی و ایمان پیوستند و در رکاب حضرت امام حسین (علیه السلام) شهید گشتند.

آنها گفتند: «در موقع گشت، به خیمه های ارتش ابن سعد که رسیدیم، صداهای ناروا، آواز و رقص، به همراه شرابخواری بود ولی زمانی که به خیام امام حسین (علیه السلام) و لشکرش رسیدیم، صدای قرآن و مناجات با ایزد متعال بود، لذا به لشکر امام حسین (علیه السلام) پیوستیم» .

2 مسلمان شدن هاشم پسر عموی عمر سعد

دانشمند معظم آقای مقدم در وقایع عاشورا صفحه 381 مینویسد که هاشم بن عتبّه از لشکر ابن زیاد نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ، من پسر عم عمر سعد میباشم، می خواهم جزو لشکر شما گردیده و همچنین اجازه جهاد به من مرحمت فرمائید.» حضرت رخصت دادند و او در مقابل لشکر آمد و آواز داد: «عموزاده

من، ابن سعد به مبارزه ام آید.» عمر سعد گفت: «ای لشگر! او در شجاعت مانند ندارد، اگر بروم مرا خواهد کشت.» لذا سمعان بن مقاتل را طلبید و به او گفت: «ای سمعان! تو که استاندار حلب میباشی برو و بگو چه مقصد داری.» سمعان آمد و صدا زد: «نسبت به پسر عمت چه خیال داری؟ مگر نمیدانی حکم استانداری ری و طبرستان از آن اوست؟ و علاوه بر آن فرمانده کل قوای لشگر کوفه و شام میباشد؟ تو بدبختی که به لگشر حسین رفتی.» هاشم گفت: «لعنت خدا بر ابن زیاد و عمر سعد باد، زیرا دنیا را به آخرت فروخته اند.» آن دو نبرد نمودند و هاشم چنان شمشیر بر فرق سمعان زد که او را دو نیمه کرد و صدای تکبیر و احسن احسن بلند شد. آنگاه به طوری که ابن سعد بشنود، صدا زد: «ای پسر سعد! بدان ای پسر عمو؛ در جنگ احد سعد بن وقاص که پدر تو می باشد، جان نثاری زیادی می کرد برای رسول اکرم و تیر به طرف کفار می انداخت و حضرت او را دعا می فرمود و پدر من عتبه سنگ بر لب و دندان آن پیغمبر میزد و آن سرور او را نفرین می کرد ولی امروز در شگفتم که تو میخواهی پسر پیغمبر را بکشی و من یار و یاور او باشم»، سپس کلماتی گفت که پسر سعد اشگ فراوان ریخت و بعد برادر سمعان با هزار نفر آمد و هاشم را محاصره کردند و او حمله می نمود تا حدی که امام حسین (علیه السلام) از شجاعت او در شگفت آمد و حضرت فضل بن علی (علیه السلام) را به نه نفر از اصحاب به مدد

هاشم فرستاد، عمر سعد هم دو هزار نفر به کمک برادر سمعان فرستاد؛ جنگ مغلوبه گشت و آن نه نفر کشته شدند، فضل و هاشم تنها ماندند ولی آن قدر جنگیدند که لشگر از و شجاعت این دو به تنگ آمدند، ابن سعد گفت: «آن دو را

به تیرباران کنید. اسب هاشم را پی کردند و او پیاده جنگ پا کرد و خود را به علمدار ابن سعد رسانید و علم را سرنگون از نمود و لشگر آواز الفرار الفرار بلند نمودند ولی آنقدر سنگ و تیر بر بدن هاشم زدند تا شهید گشت.

3 مسلمان شدن پزشک نصرانی

حجت الاسلام شیخ اسماعیل سبزواری در عدد السنه صفحه 504 و آیت الله گنجوی در مرقات صفحه 91 مینویسند که یک پزشک جراح دانشمند نصرانی از فلسطین به کوفه وارد شد و ابن زیاد با حقوق عالی او را استخدام و به کربلا فرستاد، روز عاشورا زمانی که به ابن سعد گزارش دادند که امام حسین (علیه السلام) از اسب به روی زمین افتاد، پسر سعد گفت: «کیست برود و سر حسین را از بدن جدا و جایزه از من و ابن زیاد و یزید دریافت کند.» کسی اقدام نمود؛ ابن سعد به آن جوان مسیحی گفت: «تو برو و به مدال افتخار حائز شو.» آن جوان با شمشیر برهنه نزدیک گودال قتلگاه آمد و چون چشم او بر صورت نورانی حضرت افتاد، آن حضرت فرمودند: «ای

جوان! مگر حضرت عیسی بن مریم در انجیل جد من را به نام فارقلیط و پدرم علی را به نام ایلیا و برادرم حسن را به نام سبورا نفرمود و نیز در کتاب صحف شیث محمد را طالیا و در صحف ادريس شفع و در صحف ابراهیم برقیطا و در کتاب موسی فرماینا... ذکر نشده.» فوراً آن نصرانی یا مسلمان گشت و با شمشیر به لشگر حمله نمود و جنگ کرد تا اینکه روی خاک افتاد و در آخرین لحظات گفت: « السَّلَامُ علیک یا ابا عبدالله » .

4 مسلمان شدن مردی از بنی همدان

محدث خیبر محمد حسن یزدی در سیف الواعظین صفحه 94 از علامه نراقی آورده که پسر سعد رو کرد به مردی از بنی همدان و گفت: «تو که میگوئی کشتن حسین واجب است، پس تو اقدام نما.» وقتی آن مرد آمد، حضرت نگاه محبت آمیزی به او نمود و فرمود: «دلم نمی خواهی که تو در کشتن من پیشی بگیری، زیرا نصف عذاب دوزخ از آن تو می شود.» گفت: « جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ يَا بِنَ رَسُولِ اللَّهِ ، چقدر مهربان می باشی» و به لشگر حمله کرد و آنقدر نبرد کرد تا روی خاک افتاد و آواز داد: «حسین جان! مرا در روز قیامت فراموش نفرما.»

ص: 143

5 مسلمان شدن عده ای از یهودیان

ثقه الاسلام محمد باقر شیرازی در جواهر الأخبار مینگارده که تعدادی از یهودیان در جسر مسیب سکونت داشتند، شب یازدهم و دوازدهم محرم مشاهده کردند که از زمین کربلا نور ساطع است، لذا در روز دوازدهم وارد زمین کربلا شدند و معجزاتی از بدن مقدس امام حسین (علیه السلام) دیدند و همگی به اشرف اسلام مفتخر گردیدند.

6 مسلمان شدن نصاری به فرمان بزرگ انصاری

حجت الاسلام تبریزی در بحر المصائب صفحه 17 و 20 و فاضل دربندی در اسرار الشهاده و محدث خبیر محلاتی در وقایع صفحه 122 می نویسند که اهل بیت رسالت (علیهم) را به تکریت آوردند و مردم آن سامان مشغول عیش و عشرت گردیدند و به اسراء آل محمد ناسزا گفتند، یک مرتبه بزرگ انصاری صدا زد وای بر شما مسلمانان که عشرت و خوشحالی می کنید و مشغول دف زدن و پایکوبی می باشید زیرا بدانید این سر منور امام حسین (علیه السلام) که قرآن می خواند، فرزند دختر پیغمبر اکرم است و مادرش زهراء مرضیه می باشد و در آن هنگام به نصاری امر نمود که ناقوسها را بشکنید و به شرف اسلام مشرف شوید و سپس به سوگ و گریه و زاری نشستند .

ص: 144

7 مسلمان شدن زعيم يهوديان

علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 45 صفحه 178 متذکر است که زعيم يهوديان گفت: «ای یزید این سر کیست؟» یزید پاسخ داد: «مردی خارجی است.» گفت: «نامش را بازگو.» جواب داد: «حسین.» گفت: «پدرش چه نام دارد؟» پاسخ داد: «علی.» «سؤال کرد: «نام مادرش را متذکر شو.» جواب داد: «فاطمه.» پرسید: «فاطمه کیست؟» پاسخ داد: «دختر پیغمبر اسلام.» مهتر يهوديان گفت: «لأجزاکم اللّٰهُ خَيْرًا وِوای بر شما، چند روز قبل مفتخر به او بودید و حال فرزند دختر او را که یک واسطه پیش نبوده، می کشید. ای یزید بدان! بین من و داوود پیغمبر، پدران فراوان واسطه است و طایفه يهود از اطراف می آیند و از خاک قدم من تبرک می جویند.» بعد از جا حرکت کرد و سر منور را برداشت و به آواز بلند گفت: «اشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَنَّ جَدَّكَ مُحَمَّدًا رَّسُولُ اللّٰهِ.» یزید گفت: «این يهودی را به قتل برسانید.» و او را به درجه شهادت نائل کردند.

8 مسلمان شدن پاپ اعظم نصاری

علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 45 صفحه 141 و آیت الله صدر قزوینی در ریاض جلد 2 صفحه 305 مینگارند که یکی از بزرگان نصاری در مجلس به یزید گفت: «این سر را معرفی

ص: 145

نما.» یزید معرفی نمود. نصرانی گفت: «وای بر تو و تف بردینت و بدان آئین من از دین تو بهتر است. ای یزید آگاه باش! من از دودمان داوود پیغمبر میباشم و مسیحیان مرا احترام می کنند. سپس حکایت مفصل سم حمار عیسی را بیان کرد که مردم سم خر عیسی را به جواهر مزین نموده و در یک مرکز بسیار حساس گذاشته اند و هر سال هزاران نفر برای زیارت سم خر می آیند... و رو کرد به یزید و گفت: «ای یزید! وای بر تو که پسر پیغمبر خودتان را به قتل می رسانی. من دیشب پیغمبر اسلام را در خواب دیدار کردم و او به من مژده بهشت داد، الان من به دین اسلام مشرف میشوم.» و کلمه شهادت را بر زبان جاری کرد و یزید هم فرمان داد تا او را بکشند.

9 مسلمان شدن عالم یهودیان

دانشمند معظم آقای مقدم در کتاب وقایع عاشورا جلد 2 صفحه 234 می نویسد که عالم یهودیان به یزید گفت: «این جوان بیمار که امروز در مسجد جامع شام، چنان خطبه کوبنده ای را خواند و تمام مردم شهر شام را بر علیه تو شوراند چه کسی میباشد؟» یزید آن حضرت را معرفی نمود. یهودی صدا زد: «سبحان الله! هنوز چیزی از وفات پیغمبر شما نگذشته، فرزند او که حسین است راکشتید؟ تف بر شما باد.»

ص: 146

یزید هم امر کرد تا او را بکشند؛ چون خواستند او را شهید نمایند، گفت: «ای یزید! من در کتاب تورات خوانده ام، هر که پیغمبر و یا ذریه او را بکشد، اگر زنده بماند ملعون است و اگر بمیرد در آتش جایگزین می گردد.» و او مشرف به دین اسلام شد و یزید امر به کشتن او نمود و او به درجه شهادت نائل گردید.

10 مسلمان شدن پزشک سلطنتی غیر مسلمان

حجت الاسلام کاشانی در تذکرة الشهداء صفحه 417 متذکر است که یک پزشک سلطنتی غیر مسلمان در مجلس یزید حاضر بود؛ زمانی که از سر منور حسین (علیه السلام) معجزاتی را مشاهده کرد و از طرف دیگر زدن چوب خیزران بر لب و دندان را دید، در آن هنگام از جا حرکت کرد، شمشیر کشید و سر منور حسین (علیه السلام) را برداشت و در آغوش قرارداد و شهادتین را بر زبان جاری نمود و سپس به درجه شهادت نائل شد.

11 مسلمان شدن پزشک یهودی و هفتاد نفر از آشنایش

آیت الله صدر قزوینی در کتاب تذکرة الشهداء صفحه 12 از تحفة الذاکرین می نگارد که یزید به مرض سختی دچار شد، شورای پزشکی تشکیل داده شد و یک پزشک ماهر یهودی با

طرز مخصوصی فهمید که داخل شکم یزید عقربهای کوچکی وجود دارد. آن پزشک گفت: «ما در کتب آسمانی خود (تورات) خوانده ایم که کسی به این درد مبتلا نمی شود مگر آنکه کشته پیغمبر و یا فرزند پیغمبر باشد.» یزید با حال شرمساری گفت: «من دستور کشتن حسین بن علی بن ابیطالب که نوه پیغمبر است را داده ام.»

در همان لحظه، دکتر یهودی شهادتین اظهار کرد و به خانه خود برگشت؛ قضیه را به همسر خود گفت و او هم مسلمان گشت. برای اینکه اسلام آنان بر دیگر یهودیان زمان خود روشن شود هفتاد نفر از آنها را به مهمانی دعوت کرد و به زوجه خود گفت: «در وقت پختن غذا از امام حسین (علیه السلام) درخواست نما که غذا مورد پسند میهمانان واقع شود.» چون میهمانان آن غذا را تناول می نمودند، میزبان هم جریان را کاملاً تعریف کرد و همه آنان به شرف اسلام مفتخر شدند و خانواده هر یک از آن میهمانان هم به شرف اسلام درآمدند.

12 مسلمان شدن پدر دختر یهودی به همراه هفتاد نفر از یهودیان

در کتاب نفایس الاخبار صفحه 431 و کتاب بحر المصائب جلد 1 صفحه 293 و اسرار الشهاده صفحه 387 حکایتی را با این مضمون نقل می نمایند که دختری یهودی به مرض شل و

ص: 148

کوری و جذام مبتلا بود، هنگامی که زیر درختی قرار داشت، از روی شاخه درخت، قدری خون از کبوتری که روی بدن امام حسین (علیه السلام) نشسته بود، بر بدن آن دختر ریخت و آن دختر فوراً شفا پیدا کرد، لذا پدر دختر و هفتاد نفر از یهودیان، م که از نزدیکی این ماجرا را دیدند، مشرف به شرف اسلام گردیدند و آنان نیز جمع دیگری را مسلمان کردند.

13 مسلمان شدن پادشاه هند با همراهانش

آیت الله گنجوی در مرقات الایقان صفحه 81 مینگارد که دانشمندان اوصاف امام حسین (علیه السلام) و مقام شامخ او را به سلطان قیس پادشاه هند متذکر شدند. مدتی بعد در روز عاشورا با لشگری به قصد شکار به صحرا رهسپار گردید، در این هنگام آهوی خوش خط و خالی نمایان شد، به ارش گفت نزدیک نشوید، خودش به تنهایی با اسب تاخت تا جایی که خستگی فراوان بر او حکم فرما شد، ناگهان شیری مشاهده کرد و از ترس بر فراز درختی جایگزین شد، شیر غرش کنان در اطراف درخت گردش می کرد، لذا پادشاه احساس خطر نمود و با حال حزن صدا زد: «یا حسین! ادرکنی.» یک دفعه سواری که بدنش مجروح بود از دور نمایان شد، چون چشم آن شیر به آن آقا افتاد، فوراً با حال خشوع و خضوع خود را بر روی دست و پای اسب انداخت؛ آن آقا خود را معرفی

نموده و بخشی از قضایای عاشورا را بیان فرمود، ملک هند بسیار محزون گشت و عرضه داشت: «مرا همراه خود به کربلا ببرید تا در رکاب شما نبرد کنم.» حضرت فرمودند: «نه! بلکه برگرد و به عزاداری مشغول باش، زیرا با این کار مقام شامخ و ارزنده ای پیدا می نمائی و بدان که اشک ریختن بر من، ثواب شهادت را دارد». در همان جا سلطان قیس و جمع فراوانی به شرف اسلام مشرف شدند و از آن زمان به بعد هر ساله آتش پرستان در دهه عاشورا مجالس باشکوهی برای امام حسین (علیه السلام) تشکیل میدهند.

14 مسلمان شدن یحیی یهودی در حران

به داستان شماره 53 و 55 در قسمت چهارم از بخش اول در همین کتاب در صفحه 67 مراجعه شود.

15 مسلمان شدن بزرگ یهودیان و به تبعیت او تعداد زیادی از یهودیان

به داستان شماره 58 و 59 در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه 69 رجوع شود.

ص: 150

16 مسلمان شدن نصرانی

به داستان شماره 60 که سلیمان بن مهران نقل کرده در صفحه 70 همین کتاب رجوع شود .

17 مسلمان شدن مهتر یهودیان به همراه یهودیان دیگر

به داستان شماره 61 که در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه 71 آمده، رجوع نمائید .

18 مسلمان شدن عزیز در قلعه حصار

به داستان شماره 62 که در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه 72 آمده، رجوع کنید.

19 مسلمان شدن راهب مسیحی در قنسرین

به داستان شماره 66 که در قسمت چهارم از بخش اول همین کتاب در صفحه 74 آمده، رجوع نمائید .

ص: 151

20 مسلمان شدن راهب

به داستان شماره 69 که در صفحه 76 همین کتاب بیان شده، رجوع نمائید .

21 مسلمان شدن رفیق نصرانی سهل ساعدی در دروازه شام

به داستان شماره 72 که در قسمت چهارم بخش اول همین کتاب در صفحه 78 آمده، رجوع شود.

22 مسلمان شدن مرد مسیحی که نیت رفتن به بیت المقدس داشت

به داستان شماره 76 از قسمت پنجم بخش اول همین کتاب در صفحه 83 رجوع شود.

23 مسلمان شدن قافله نصرانی که در شب دوازدهم محرم عبورشان به کربلا افتاد

به داستان شماره 16 بخش دوم همین کتاب در صفحه 108 رجوع شود.

ص: 152

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

